

### ابن تیمیه: فقیه، محدث، مدافع مذهب منسوب به سلف و الهام بخش عقیدتی وهابیت در شبه جزیره

ابن تیمیه به سبب کثرت و تنوع فعالیت‌ها و شیوه رفتار خاصش در امور سیاسی و برخورد سختگیرانه با پیروان مذاهب اسلامی، شخصیتی چالش برانگیز به شمار رفته و دو مواجهه کاملاً متفاوت پدید آورده است؛ از طرفداری سرسختانه کسانی مانند ابن کثیر دمشقی، ابن قیم جوزیه و وهابیان در دوره معاصر تا مخالفان سرسخت از علمای بارز مذاهب اسلامی. افزون بر این، آرای او درباره زیارت قبور و تبرک و توسل و شفاعت، مبنای نگرش وهابیان در اداره امور حرمین قرار گرفته است. هر چند آرای تندروانه ابن تیمیه درباره موضوعات پیش گفته و نیز نگرش تعصب آمیزش به مذاهب اسلامی، نقش یک مؤسس را در جریان سلفی به وی داده است. پیش از وی نیز شخصیت‌هایی چون عز بن عبدالسلام و محمد بربهاری (م. ۳۲۹ق.) و برخی حنبلیان تندرو چنین دیدگاه‌هایی داشته‌اند.

وی را با القابی چون مفسر، رجالی، حافظ، مفتی، ادیب و لغت‌شناس<sup>۱</sup> و آگاه از کلام،

زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ المدينة المنوره: ابن شبة النمیری (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علماء بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ الدر المنثور: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۳-۸ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، المکتبه العلمیه؛ الصحیح من سیره النبی ﷺ: جعفر مرتضی العاملی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۶ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ الکافی: کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ کشف الاسرار: میبیدی (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ش؛ مجمع البیان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ المعارف: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ من لایحضره الفقیه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ المیزان: الطباطبایی (م. ۱۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق.

سید علی رضا واسعی



۱. العقود الدریه، ص ۵۷؛ البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۲۷؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۱۴۵.

گفته ابن جبیر (۶۱۴م.ق.) در آن سال‌ها در وضع جغرافیایی خشک و خشن و دور از مظاهر تمدن بوده است.<sup>۱۱</sup> از دیرباز صابئیان<sup>۱۲</sup> و گاه مسیحیان در این شهر می‌زیسته‌اند.<sup>۱۳</sup> سبط بن عجمی (م. ۸۸۴ق.) قصیده‌ای در هجو اهالی این دیار سروده و آنان را به بخل، اخلاق خشن، و فرومایگی وصف کرده است.<sup>۱۴</sup> ساکنان این شهر از قبیله مضر به شمار می‌رفتند.<sup>۱۵</sup> پس از فتوحات در زمان خلیفه دوم، مردم این شهر به تدریج به اسلام گرویدند. این شهر در جنگ‌های صلیبی و یورش مغولان مورد تاخت و تاز مهاجمان قرار گرفت.<sup>۱۶</sup> مردمش حنبلی بوده و همچنان وفاداری خود را به آل امیه حفظ کرده‌اند و رسوب افکار اموی در میان دانشمندان سده‌های متأخر این دیار نیز یافت می‌شود.<sup>۱۷</sup>

روزگار ابن تیمیه با حکومت ممالیک (۶۴۸-۷۸۴ق.) همراه بود. او دوران حکمرانی بَیْبَرَس (۶۲۵-۶۷۶ق.)<sup>۱۸</sup> و دو فرزندش محمد

ملل و نحل، تاریخ و اصول<sup>۱</sup> در کنار اوصافی چون زاهد و شجاع<sup>۲</sup> ستوده‌اند. وی تندخو بود و در برابر مخالفان خود پرخاش می‌کرد.<sup>۳</sup> از قریحه شعر<sup>۴</sup> و حافظه قوی برخوردار بود.<sup>۵</sup> خاندان وی بیش از یک قرن<sup>۶</sup> از دانشمندان دینی به شمار می‌آمدند.<sup>۷</sup> محمد بن خضر (م. ۶۲۲ق.) جدّ اعلاّی وی از دانشمندان حنبلی مذهب و نخستین فرد ملقب به ابن تیمیه بود که سبط بن جوزی (م. ۶۵۴ق.) او را فردی انحصارطلب خوانده که در آن خطه مجال فعالیت به هیچ دانشوری نمی‌داد.<sup>۸</sup> درباره سبب نام‌گذاری مادر وی به تیمیه. دیدگاه‌هایی چند وجود دارد.<sup>۹</sup>

◀ **شرح حال:** تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرّانی دمشقی (م. ۷۲۸ق.) در دوازدهم ربیع الاول سال ۶۶۱ق. در حرّان زاده شد.<sup>۱۰</sup> حرّان در ترکیه کنونی قرار داشته و به رغم پیشینه درخشان، به

۱. العقود الدرّیه، ص ۷۰.

۲. العقود الدرّیه، ص ۷۰؛ فوات الوفیات، ج ۱، ص ۷۴.

۳. الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. نک: العقود الدرّیه، ص ۶۴-۶۹.

۵. العقود الدرّیه، ص ۵۹.

۶. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۷.

۷. نک: تاریخ الاسلام، ج ۴۵، ص ۱۳۴؛ ج ۴۸، ص ۱۶۱؛ ج ۵۰، ص ۲۵۷؛ ج ۵۱، ص ۱۰۴؛ العقود الدرّیه، ص ۵۷.

۸. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۴۵، ص ۱۳۴.

۱۰. العقود الدرّیه، ص ۵۸؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۱۴۳.

۱۱. رحلة ابن جبیر، ص ۱۹۷.

۱۲. جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص ۳۵.

۱۳. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۵.

۱۴. کنوز الذهب، ج ۲، ص ۳۵۷.

۱۵. المسالک و الممالک، ص ۱۱۱.

۱۶. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۲۳-۲۴.

۱۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۵۱۱.

۱۸. الاعلام، ج ۲، ص ۷۹.

و نگرش معنوی آنان به دین، زمینه‌ساز گرایش مردم به زیارت قبور پیامبران و صالحان گشته، اعتقاداتی مانند توسل، شفاعت و اخذ شفا را بسیار رونق داد.<sup>۹</sup> نیز برخی خرافه‌گرایی‌ها و بدعت‌ها در کنار این جریان شکل گرفت.<sup>۱۰</sup> ابن تیمیه در چنین فضایی از زاویه دید خود به غالیان شیعه و نصیری و اسماعیلیه، به ترویج دیدگاه‌های افراطی خویش پرداخت و همه شیعیان را به بدعت‌گذاری متهم ساخت.<sup>۱۱</sup>

وی در دمشق از محضر مشایخی چون ابن ابی‌الیسر (م. ۶۷۲ق.)، کمال بن عبدزاده (م. ۵۸۹ق.)، مجد بن عساکر (م. ۶۹۹ق.)، یحیی بن صیرفی (م. ۶۷۸ق.)، احمد بن ابوالخیرزاده (م. ۵۸۹ق.) و قاسم بن ابی‌بکر اربلی (م. ۶۸۰ق.) بهره برد. برخی مشایخ وی را بیش از ۲۰۰ نفر دانسته‌اند<sup>۱۲</sup> که در میان ایشان زنان محدث نیز به چشم می‌خورند.<sup>۱۳</sup> در ۱۷ سالگی صاحب کرسی تدریس و فتوا گردید<sup>۱۴</sup> و با مرگ پدرش (م. ۶۸۲ق.) در دار الحدیث سکریه در محله قصاعین دمشق به تدریس پرداخت و با اقبال دانشمندان زمان روبه‌رو

برکه (م. ۶۷۸ق.)<sup>۱</sup> و سلامش (م. ۶۹۰ق.)<sup>۲</sup> و آن‌گاه سلطان قلاوون (م. ۶۸۹ق.)<sup>۳</sup> و فرزندانش اشرف (م. ۶۹۳ق.) و پس از کشته شدن وی<sup>۴</sup> ملک ناصر (م. ۷۴۱ق.) را درک کرد و در اوج جنگ‌های ممالیک با ایلخانان مغول می‌زیست.<sup>۵</sup> وی در سال ۶۶۷ق. در شش سالگی در پی تهدید مغول، همراه خانواده و بسیاری از مردم حران کوچ کرد و عازم شام گشت.<sup>۶</sup>

دوران ابن تیمیه با خطر حمله مغولان از شرق و نیز صلیبیان، فقدان حکومت مرکزی و رکود علم<sup>۷</sup> مقارن بود. نفوذ مغولان و صلیبیان و ترکان در میان مسلمانان، در کنار مهاجرت‌های بسیار به سبب جنگ‌ها، موجب آمیختگی فرهنگی فراوان در جامعه اسلامی آن زمان گشت. این پدیده افزون بر برخی پیامدهای نیکو، ناگواری‌هایی را همچون رواج آداب به نام شریعت همراه داشت.<sup>۸</sup> صوفیه که از دیرباز مورد حمایت عباسیان، ایوبیان، و ممالیک بودند، رواج گسترده یافتند

۱. الاعلام، ج ۶، ص ۵۲.

۲. الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۶.

۳. البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

۴. الاعلام، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. الاعلام، ج ۷، ص ۱۱.

۶. العقود الدریه، ص ۵۸؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۱۶۳.

۷. الکامل، ج ۱۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ العقود الدریه، ص ۶۰.

۸. دعاوی المناوئین، ص ۲۷.

۹. الحوادث الجامعه، ص ۱۹۴.

۱۰. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۴۸.

۱۱. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۵۲.

۱۲. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۵۸-۵۹.

۱۳. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۵۶.

۱۴. العقود الدریه، ص ۷۱.

ابن کثیر، تسلیم نشدن قلعه دمشق به درخواست ابن تیمیه بوده است.<sup>۸</sup> همین باعث بروز هرج و مرج شد که با دخالت نظامی ابن تیمیه و نظام الدین محمود بن علی شیبانی خنثا گردید. وی نیز برای آزاد سازی اسیران مسلمان به خیمه گاه بولای از فرماندهان مغول رفت و تا اندازه‌ای نیز توفیق یافت. با رسیدن خبر لشکرکشی سپاه مصر، سپاهیان مغول عقب‌نشینی نسبی کردند و ابن تیمیه نیز با خیالی آسوده مردم را به صبر و جهاد و همکاری با سپاه مصر دعوت کرد.<sup>۹</sup> به عقیده برخی شاگردان ابن تیمیه، او نقشی مهم در تشجیع سپاه شام و مصر برای نبرد موسوم به شَقْحَبْ با غازان مغول در سال ۷۰۲ ق. داشت. وی آنان را که مسلمان شده بودند، به خوارج تشبیه کرد<sup>۱۰</sup> و سپس خود نیز به صف مبارزان پیوست.<sup>۱۱</sup> او گاه مکاتبات مخفیانه‌ای با مغولان داشته و به همین سبب، مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۱۲</sup>

ابن تیمیه به سال ۷۰۴ ق. در قتل عام شیعیان کسروان، در امتداد اقدام‌های سرکوبگرانه ایوبیان و مالیک برای قتل عام شیعیان و

شد.<sup>۱</sup> احمد بن نعمه (م. ۶۹۴ ق.) آخرین استاد وی، اجازه فتوای او را صادر کرد.<sup>۲</sup> یک سال بعد در روزهای جمعه، به مدت دو سال، در مسجد جامع اموی به تدریس تفسیر قرآن پرداخت.<sup>۳</sup> با وفات زین الدین بن منجا (م. ۶۹۵ ق.)، ابن تیمیه به جای وی به تدریس مذهب حنبلی در مدرسه حنبلیه مشغول شد.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه در امور سیاسی و نظامی نیز نقشی مهم داشت. وی به سال ۶۹۳ ق. در جریان معروف به «عساف نصرانی» با شکایت از فردی مسیحی به سبب اهانت به پیامبر گرامی ﷺ به دست نایب السلطنه دمشق، محبوس گشت و آن فرد از اتهام تبرئه شد.<sup>۵</sup> در سال ۶۹۹ ق. با لشکرکشی مغولان به سمت حلب، ابن تیمیه در نامه‌ای به اهالی مصر، مردم آن دیار را به جهاد فراخواند.<sup>۶</sup> سپس به روایت ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.) همراه برخی دیگر از بزرگان دمشق برای دریافت امان‌نامه از غازان رهسپار اردوگاه وی شد؛ اما برخی فرماندهان به رغم اصرار ابن تیمیه و دیگر شیوخ، از اعطای این امان‌نامه سرباز زدند.<sup>۷</sup> به ادعای

۱. البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۰۳.

۲. عقد الجمان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۳. البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۰۳.

۴. البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

۵. البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۳۵-۳۳۶.

۶. شذرات الذهب، ج ۷، ص ۷۹۴.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۴۷۴.

۸. البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۷.

۹. البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۰-۱۱.

۱۰. البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۲۳-۲۴.

۱۱. البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۲۵.

۱۲. البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۲۲.

راندن آنان از مصر و شام و سپس مدینه<sup>۱</sup> و لبنان، نقشی مهم داشت. به گزارش ابن فضل الله عمری (م. ۷۴۹ق.)، گاه خود نیز در جنگ شرکت می‌جست و گاه جنگجویان را بدین کار تشویق می‌کرد و گاهی برای تدارک نیرو به نزد مهنا بن عیسی (م. ۷۳۵ق.) از امرای قبایل ایلاتی شام<sup>۲</sup> می‌رفت و با تعبیر خشم آلود آنان را به لشکرکشی وامی‌داشت.<sup>۳</sup> به گفته ابن کثیر (م. ۷۴۸ق.) او برای توجیه کشتارهایش شیعیان را کافر و گمراه نامید.<sup>۴</sup> دامنه این کشتار تا قتل عام علویان شمال لبنان، قنطره، عاقوره، بترون و عکا نیز امتداد یافت. در پی این تاراج، کسانی که جان به در بردند، به مناطق دیگر کوچ کردند.<sup>۵</sup>

اختلاف‌های داخلی در امت اسلامی از جمله نزاع سخت میان شافعیان و حنفیان که گاه به کشتار یکدیگر و آتش زدن مساجد می‌انجامید<sup>۶</sup> و نیز اختلاف‌های سیاسی میان حاکمان مسلمان در کشورهای اسلامی، بهترین فرصت را برای سلطه مغول و صلیبیان بر امت اسلامی فراهم آورد.<sup>۷</sup> در این اوضاع،

ابن تیمیه به جای توجه به این ضعف‌ها و تلاش برای یکپارچه ساختن نیروی مسلمانان در برابر حمله همه جانبه مغولان و صلیبیان که در آخرین گام به شام و فلسطین رسیده بودند، همواره به این اختلاف‌های درونی دامن می‌زد.<sup>۸</sup>

بهره‌مندی گهگاهی ابن تیمیه از حمایت حکومت‌ها، و نیز عقاید خاص مخالف با دیدگاه‌های متعارف، هجمه به دیدگاه‌ها یا مقدسات دیگران، به کار بردن کلمات رکیک در مناظرات<sup>۹</sup> به رغم اعتراف به حرمت دشنام مسلمان<sup>۱۰</sup>، اقامه حدود و قتل افراد بر پایه تشخیص خود<sup>۱۱</sup> و چه بسا حسدورزی رقیبان<sup>۱۲</sup> موجب بروز کشمکش‌هایی میان وی و دانشوران زمانش شد. وی به سال ۶۹۸ق. در پی اعتراض دانشمندان شافعی و حنفی به عقیده وی در باب تجسیم، به دادگاه فراخوانده شد؛ ولی از حضور در آن خودداری کرد و امیر سیف الدین جاعان (م. ۶۹۹ق.) به حمایت از وی برخاست و با ضرب و جرح برخی از مخالفان ابن تیمیه،

۱. تبصرة الحکام، ج ۲، ص ۳۵۴؛ السلفیه، ص ۶۳۴.

۲. الاعلام، ج ۷، ص ۳۱۶.

۳. مسالك الابصار، ج ۵، ص ۷۰۱.

۴. البداية و النهايه، ج ۱۴، ص ۱۲.

۵. الملل و النحل، سبجانی، ج ۸، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۷. نک: النجوم الزاهرة، ج ۷، ص ۳۶۳ به بعد.

۸. نک: البداية و النهايه، ج ۱۳، ص ۳۹۹-۴۱۸؛ ج ۱۴، ص ۲۶۱-۲۶۳.

۹. شفاء السقام، ص ۱۳۲؛ التوسل، ص ۱۸۱؛ برائة الاشعرين، ص ۲۵۴.

۱۰. رفع الملام، ص ۶۵.

۱۱. مسالك الابصار، ج ۵، ص ۷۰۰.

۱۲. البداية و النهايه، ج ۱۴، ص ۱۹، ۳۷.

نزول خداوند از وی توضیح خواست. او از توضیح خودداری کرد و از این رو، به موجب حکم دادگاه به محبس رفت. ابن صصری پس از استعفای خود دیگر بار به عنوان قاضی شام منصوب شد و به فعالیت بر ضد عقاید ابن تیمیه در آن خطه پرداخت.<sup>۵</sup>

حبس ابن تیمیه تا ۲۳ ربیع الاول سال ۷۰۷ ق. به طول انجامید. وی پس از آزادی به پیشنهاد طرفداران خود در مصر ماند و در آن جا به ترویج عقاید خود پرداخت. او به سبب مخالفت با عقاید صوفیه دیگر بار به دادگاه احضار شد و پس از ابراز عقاید خود در جواز شفاعت جویی از پیامبر در زمان حیات ایشان و حرمت استغاثه از آن حضرت، به اتهام اسائه ادب به پیامبر گرامی ﷺ محکوم شد که میان حبس در مصر و تبعید به اسکندریه یا دمشق، یکی را برگزیند. وی بازگشت به موطن خویش را پذیرفت؛ اما به درخواست حکومت دیگر بار حبس گردید. وی در طول مدت حبس آزادانه به ترویج عقاید خویش ادامه می داد.<sup>۶</sup>

ابن تیمیه در سال ۷۰۹ ق. به اسکندریه رفت و در آن جا به مدت هشت ماه اقامت گزید. به ادعای برخی، علت این سفر توطئه برای

غائله را پایان داد.<sup>۱</sup> او در سال ۷۰۱ ق. جعلی بودن نامه یهودیانی را اثبات کرد که مدعی بودند پیامبر با آن نامه یهود خیبر را از پرداخت جزیه معاف کرده است.<sup>۲</sup> وی در سال ۷۰۴ ق. سنگی را که بدان تبرک می جستند، خراب کرد<sup>۳</sup> و در سال بعد با برخی از فرقه های صوفیه در افتاد و درباره احوال و مسلک آنان کتابی نگاشت.<sup>۴</sup> در همین سال، به دعوت یَبْرِسَ سلطان مصر، مجلس مناظره ای میان ابن مخلوف (م. ۷۰۹ ق.) قاضی مالکی و نصر مَنبِجی بر سر کتاب العقائد الواسطیه صورت گرفت. علت اصلی این فراخوان، انتقادهای ابن تیمیه به محیی الدین عربی (م. ۶۳۸ ق.) و منبجی پیرو وی بود. در همین زمان جمال الدین مزی (م. ۷۴۲ ق.) که به سبب تدریس فصلی از کتاب افعال العباد بخاری در ردّ بر جهمیّه مورد خشم فقیهان زمان قرار گرفته بود، به رغم تلاش های ابن تیمیه و به فتوای ابن صصری (م. ۷۲۳ ق.) قاضی شافعیان به زندان افتاد. پس از کشمکش هایی ابن تیمیه همراه ابن صصری برای محاکمه به مصر فراخوانده شد. ابن مخلوف قاضی دادگاه با برشمردن پاره ای از عقاید ابن تیمیه در زمینه جسمانیت و

۱. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۴.

۲. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۱۹.

۳. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۲۱۵؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۱۹.

۴. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۳۶.

۵. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۳۷-۳۸.

۶. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۴۵-۴۶.

نابودی وی بود.<sup>۱</sup> وی در سال ۷۱۳ق. با شنیدن خبر خطر حمله محمد خدابنده اولجایتو (حک: ۷۰۳-۷۱۶ق.) به شام، همراه ملک ناصر عازم دمشق گردید و با منتفی شدن خطر، در آنجا به قصد تدریس اقامت گزید. رابطه گرم میان وی با ملک ناصر نیز چندان پایدار نماند و در سال ۷۱۹ق. ملک ناصر در حکمی از وی خواست تا از فتوای خود در مسئله‌ای در زمینه طلاق دست بردارد.<sup>۲</sup> او بر اثر برخی فتاوایش در سال ۷۲۰ق. بیش از پنج ماه در قلعه دمشق زندانی شد.<sup>۳</sup> بار دیگر در ششم شعبان ۷۲۶ق. به دستور ملک ناصر، این بار به سبب فتوایش در مسئله حرمت سفر به قصد زیارت قبر پیامبر، محبوس گشت. در نیمه شعبان قاضی دمشق دستور بازداشت پیروانش را صادر کرد.<sup>۴</sup> وی در شب بیستم ذی قعدة سال ۷۲۸ق. در زندان درگذشت.<sup>۵</sup> جنازه وی را تشییع نمودند و اشعاری در مدح او سرودند.<sup>۶</sup>

ابن تیمیة بر تمام مخالفت‌ها و نزاع‌های خود بر حسب جهاد ضد بدعت‌های رایج زمان

می‌زد و رد این‌گونه افکار را وظیفه هر دانشمندی می‌خواند.<sup>۷</sup> اما خود هیچ اعتراضی به کارهای ظالمانه حکمرانان نکرد.<sup>۸</sup> برخورد آشتی‌آمیز وی با هواداران خاندان اموی و تقدیس گران یزید و نامیدن ایشان به اهل سنت و جماعت و فرقه منجیه<sup>۹</sup> بیانگر میزان صحت ادعای وی است.

◀ **اندیشه‌ها:** وی تنها منبع شریعت را قرآن دانسته و سنت را شارح آن شمرده است.<sup>۱۰</sup> بزرگداشت نصوص شرعی در برابر حکم عقل<sup>۱۱</sup>، تأیید آن به اقوال سلف، رعایت ترتیب میان منابع اسلامی همچون کتاب، سنت نبوی و اقوال سلف، و واگذاشتن بحث از امور غیبی را از ویژگی‌های عقیده او شمرده‌اند.<sup>۱۲</sup> گاه مباحثی جالب در *فقه اللغة* و بسامد معنایی واژگان نیز مطرح کرده است.<sup>۱۳</sup> اما تشتت روش شناختی فراوان در اندیشه او به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که به هیچ یک از ویژگی‌های یاد شده به طور مطلق پایبند نبوده و نمونه‌های بسیار تخلف از قول سلف در آثار او دیده می‌شود.

۱. البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۴۹-۵۰.

۲. البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۹۷؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۹۳.

۳. البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۹۷.

۴. البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۵. العقود الدررية، ص ۶۳؛ البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

۶. مسالك الابصار، ج ۵، ص ۷۰۳؛ البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۱۳۶.

۷. الاعلام العلية، ص ۲۴.

۸. ابن تیمیة حياته عقائده، ص ۸۳.

۹. الوصية الكبرى، ص ۵.

۱۰. منهج شيخ الاسلام، ص ۳۸؛ الايمان، ص ۳۶.

۱۱. مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۱۵۷.

۱۲. دعاوى المناوئين، ص ۳۹-۵۱.

۱۳. دعاوى المناوئين، ص ۴۷-۵۱.

این بدان روست که صحابه جز به کلام پیامبر تمسک نمی کردند و از سویی آگاه ترین مردم به سنت نبوی بودند؛<sup>۸</sup> پس سخنان غیر حدیثی ایشان نیز حجت است.<sup>۹</sup> البته این حجت تا جایی است که نصی بر خلاف آن نرسیده باشد و صحابه دیگر نیز با ایشان مخالفت نکرده باشند، به ویژه اگر شهرت یافته باشند؛ زیرا در این صورت عدم مخالفت به معنای «اجماع اقراری» بر پذیرش آن است. بر این اساس، سخنان خلفای راشدین نیز به خودی خود پذیرفتنی نیست.<sup>۱۰</sup> وی می کوشد تا میان سخنان صحابه جمع کند؛<sup>۱۱</sup> اما ادعای عدم حجت سخنان متعارض صحابه با رحمت آور خواندن این گونه اختلافها و تخییر مکلف در تمسک به هر یک از آنها متعارض می نماید.<sup>۱۲</sup> او تا آنجا که به سود خود ببیند، اختلافها را رحمت می خواند؛ ولی اگر سخن صحابی را مخالف رأی خود بپندارد، آن را رد می کند.<sup>۱۳</sup>

▼ ۱. آرای حدیثی: ابن تیمیه معمولاً پس از نقل احادیث به بررسی درجه اعتبار آنها می پردازد. سپس دیدگاه خود را با قطعیت

وی تعارض میان کتاب و سنت و عقل را منتفی می دانست<sup>۱</sup> و حجیت عقل در امور اعتقادی و احکام را رد می کرد<sup>۲</sup> و با کلام، منطق و فلسفه میانه خوشی نداشت. در این زمینه، کتابهایی چون *الرد علی الفلاسفه* و *نقض المنطق* را نگاشته و رازی (م. ۳۱۱ ق.)، ابن سینا (م. ۴۲۸ ق.) و غزالی (م. ۵۰۵ ق.) را با تعبیری موهن، وارثان مجوس و هند و یونان و مشرک خوانده است.<sup>۳</sup> البته خود وی در عمده آثارش به ترتیب دادن مقدمات منطقی و طرح مباحث کلامی روی آورده است؛ چنان که قیاس را مادام که به مخالفت با نص منتهی نگردد، معتبر می داند.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه خود را تبیین گر و پاسدار اندیشه های سلف دانسته است. از این رو، تنها دیدگاهی را برگزیده که به ادعای وی اجماع سلف که اطمینان آور و مصون از خطاست<sup>۵</sup> بر آن مستقر شده باشد.<sup>۶</sup> البته در جای دیگر از این اطلاق دست شسته و به صرف وجود آن دیدگاه در میان دانشمندان بسنده کرده است.<sup>۷</sup>

۱. در تعارض العقل و النقل، ج ۵، ص ۲۳۱-۲۳۲، ۲۵۵.

۲. منهج شیخ الاسلام، ص ۳۶.

۳. العقیده الجمویه، ص ۷؛ العقود الدریه، ص ۹۸.

۴. مجموعه الرسائل، ج ۲، ص ۲۳۸؛ مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۵. الفرقان، ص ۲۰، ۷۵؛ منهج السنه، ج ۵، ص ۱۸۲.

۶. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۲۹؛ دعاوی المناوین، ص ۴۰.

۷. الرد علی الاخوانی، ص ۱۹۵.

۸. منهج السنة النبویه، ج ۵، ص ۱۸۲.

۹. در تعارض العقل و النقل، ج ۲، ص ۳۰۱.

۱۰. التوسل و الوسیله، ص ۱۱۳.

۱۱. الجواب الصحیح، ج ۴، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۱۲. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۷۹-۸۱.

۱۳. نک: التوسل و الوسیله، ص ۱۱۳.



کامل بیان می‌کند. گویا پرونده هر مبحث با اظهار عقیده او برای همیشه بسته خواهد شد.<sup>۱</sup> این نوع جزم‌گرایی در کنار اندوخته‌های وافر حدیثی وی شاگردانش را بر این عقیده داشت که هر چه او معتبر نشناسد، حدیث ندانند.<sup>۲</sup> البته منتقدان از اشتباه‌های وی در نقل و نقد حدیث پرده برداشته‌اند. وی گاه حدیث نبوی را قدسی می‌شمرد و در بسیاری اوقات احادیث متفاوت را با هم می‌آمیخت؛ چنان‌که گاه در نسبت حدیث به مصدر یا راوی آن اشتباه می‌کرد. همین اشتباه‌ها نقشی عمده در اندیشه‌های فقهی و کلامی وی داشت.<sup>۳</sup> تقطیع یا گزینش سخنان بر وفق دیدگاه‌های خود نیز از دیگر موارد اتهام وی است.<sup>۴</sup>

رجال‌شناسی ابن تیمیه نیز با اشتباه‌های فاحشی همراه است. گاه از شخصیت‌هایی یاد می‌کند که در هیچ منبع رجالی یافت نمی‌شوند.<sup>۵</sup> تضعیف‌های رجالی‌اش از نظر متخصصان حدیث بی‌اعتبار است تا آن‌جا که اهل حدیث را بر آن داشته تا به بررسی‌های رجالی او اعتنا نکنند.<sup>۶</sup> رد کردن احادیث صحیح در فضیلت علی علیه السلام هواداران وی را نیز به

اعتراض واداشته است؛ چنان‌که البانی (م. ۱۳۳۲ق.) وی را به جرئت در انکار احادیث صحیح متهم کرده است.<sup>۷</sup> وی بی‌مهابا برخی از تضعیف‌های خود را به اجماع نسبت داده است. مثلاً حدیث تصدق خاتم علی علیه السلام را به اجماع نادرست می‌شمرد؛<sup>۸</sup> در حالی که بسیاری از محدثان و مفسران بدان احتجاج کرده‌اند.<sup>۹</sup> این‌گونه تعامل با روایت‌ها، تداعی‌کننده روش جدال‌گرایانه وی در نقد علمی است.<sup>۱۰</sup>

وی در نگاشته‌هایش از آثار حدیثی نویسندگان صحاح سته، عبدالله بن محمد جعفی (م. ۲۲۹ق.)، ابوبکر بن اثم (م. ۲۶۱ق.)، حنبل بن اسحاق (م. ۲۷۳ق.)، ابوداود سجستانی (م. ۲۷۵ق.)، دارمی (م. ۲۸۰ق.)، ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ق.)، عبدالله بن احمد حنبل (م. ۲۹۰ق.)، خلیل (م. ۳۱۱ق.)، ابن ابی‌زمین (م. ۳۱۰ق.)، ابن ابی‌حاتم (م. ۳۲۷ق.)، ابوحفص بن شاهین (م. ۳۸۵ق.)، ابن منده (م. ۳۹۵ق.)، ابوذر هروی (م. ۴۳۴ق.) و نیز کتاب التوحید اثر ابن خزیمه (م. ۳۱۱ق.)، الشریعه اثر ابوبکر آجری (م. ۳۶۰ق.)، الالبانه از ابن بطله (م. ۳۸۷ق.)، شرح اصول السنه لالکائی (م. ۴۱۸ق.) و عقیده السلف و اصحاب الحدیث از صابونی (م. ۴۴۹ق.) بهره

۱. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۶۹

۲. تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۲۷۷؛ العقود الدریه، ص ۷۱

۳. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۶۹-۷۲

۴. دفع شبه التشبیه، ص ۷۴؛ المقالات السنیة، ص ۲۰۵-۲۰۶

۵. نک: کتاب الزیارة، ص ۲۲

۶. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹

۷. سلسلة الاحادیث، ج ۴، ص ۳۴۴-۴۰۰

۸. مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۳۱، ۳۶

۹. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۴۸۶؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۸۶؛ تفسیر

ابن ابی‌حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۸۰

۱۰. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۷۵

به سه معنای احکام در تنزیل با امحای القائنات شیاطین<sup>۶</sup>، احکام در ابقای تنزیل با عدم نسخ آن و احکام معنا در برابر تفاسیر ناروا دانسته است.<sup>۷</sup> وی تفسیر قرآن به قرآن را بهترین شیوه تفسیر و سپس تفسیر به سنت، سخنان صحابه و آن گاه تابعین را مطلوب دانسته است.<sup>۸</sup> او بهترین تفسیر را جامع البیان طبری با اسانید ثابت و به دور از نقل بدعت یا نقل از متهمین می‌شمارد.<sup>۹</sup> تفسیر قرآن بر پایه مقتضای عربیت، بدون در نظر گرفتن قراین مرتبط با متکلم و مخاطب و سیاق آیه را نادرست می‌خواند.<sup>۱۰</sup> تفسیر به رأی به معنای تفسیر از روی ظن و گمان یا آرای شخصی بدون مراجعه به لغت و شرع، حرام است<sup>۱۱</sup>؛ اما وی عملاً آیات را بر مقتضای رأی تشبیهی خود حمل کرده است؛ چنان که در گزارش صفدی در ذیل آیات ۱۸۹-۱۹۰ اعراف/۷ شاهد هستیم.<sup>۱۲</sup> رجوع به اهل کتاب به قصد استشهاد و نه اعتقاد رواست؛ اما ابن تیمیه اسرائیلیات را به سه گونه درست، نادرست و مسکوت قسمت کرده و در گونه سوم تنها نقل آن را جایز

۶ الاکلیل، ص ۸.

۷ دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۰.

۸ دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۹ دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۰ دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱۱ دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۶.

۱۲ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۲۰-۲۱.

برده است.<sup>۱</sup>

## ۲. آرای تفسیری: بیشتر مباحث تفسیری

ابن تیمیه به آیات صفات و آیات مرتبط با ردّ صوفیه اختصاص دارد<sup>۲</sup> که به طور پراکنده در لابه لای کتاب هایش یافت می‌شوند و به قلم عبدالرحمن عمیره با عنوان التفسیر الکبیر؛ و محمد سید جلیند با عنوان دقائق التفسیر گرد آمده است.

به باور وی پیامبر گرامی ﷺ تمام قرآن را تفسیر فرمود. از این رو، اختلاف اصحاب در تفسیر بسیار کم و بیشتر مربوط به اختلاف در تعابیر یا مصداق‌های یک عنوان عام است.<sup>۳</sup> البته گاه نیز به سبب اشتراک لفظی یک آیه بر اثر نزول مکرر آن آیه یا اراده هر دو معنا در عرض یکدیگر، هر دو تفسیر درست‌اند.<sup>۴</sup> عقاید تشبیهی ابن تیمیه در تفسیرش نیز اثری بارز نهاده است؛ تا جایی که وجود متشابه را در قرآن انکار می‌کند و آن را امری کاملاً نسبی می‌داند. از این رو، بر این باور است که برای تفسیر آیات قرآن هیچ نیازی به ارجاع آیه متشابه به آیه محکم نیست و هر آیه‌ای خود بسند است.<sup>۵</sup> وی در جایی دیگر احکام را

۱. دعاوی المناوئین، ص ۴۲-۴۴.

۲. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ج ۷، ص ۱۴۱.

۳. الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۹۱-۹۵.

۴. الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۹۶.

۵. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۵۲.

می‌شمارد.<sup>۱</sup> تفسیر نزول قرآن بر هفت حرف به قرائات هفت‌گانه اشتباه است؛ اما این اختلاف ممکن است به اختلاف در معنای غیر محل به حقانیت دعوت، منتهی شود.<sup>۲</sup> وی در جای دیگر مدعی می‌شود که قرائات هفت‌گانه در زمان پیامبر گرامی ﷺ و به تأیید ایشان بوده است<sup>۳</sup> و مترادف به جهت کاربست تضمین در قرآن، بسیار نادر است<sup>۴</sup> و احادیث مربوط به فضیلت‌های سور نیز دروغ‌اند.<sup>۵</sup>

۳. **آرای اعتقادی:** ابن تیمیه در امور اعتقادی، ظاهر کتاب را حجت دانسته، تأویل کلام بر خلاف ظاهر<sup>۶</sup> یا هرگونه باطن مخالف با ظاهر را که گاه به بهانه دوری از تشبیه و تجسیم مطرح می‌گردد، رد می‌کند.<sup>۷</sup> وی بر دیدگاه کسانی که اسما و صفات الهی را بر خلاف ظاهر درخور مخلوقات حمل می‌کنند، نیز می‌تازد و آن را مفسده انگیز می‌خواند.<sup>۸</sup> این همه در حالی است که برخی او را به تأویل‌گرایی در اثبات دعاوی فاسد خود متهم

کرده‌اند.<sup>۹</sup> وی با استناد به آیه نَفر، خبر واحد اعتقادی را حجت دانسته است. بر این اساس، چنانچه فارغ از طریق صدور، مفاد خبری قطع آور باشد، در فهم دین استنادپذیر خواهد بود.<sup>۱۰</sup> البته این حجیت مشروط به آن است که قرینه‌ای دال بر صحت آن همچون وجود آن خبر در کتاب‌های صحاح، یا عمل بر وفق آن وجود داشته باشد.<sup>۱۱</sup> همین اعتراض مخالفان را فراهم آورده است.<sup>۱۲</sup>

در تفسیر صفات خبری با دو گونه موضع‌گیری از ابن تیمیه روبه‌رو می‌شویم که جمع آن دو نتیجه‌ای جز تشبیه و تجسیم به دست نمی‌دهد. وی از يك سو به تنزیه خداوند از صفات مخلوق اشاره می‌کند<sup>۱۳</sup> و تشبیه اوصاف خداوند به بندگان را بدعت و ضلالت می‌خواند و در کنار عطف توجه به مبنای ظاهر‌گرایانه خود با پرهیز از تأویل این صفات به عدم توان عقل بر فهم کیفیت آن‌ها عنایت می‌ورزد<sup>۱۴</sup> و در جای دیگر با منسوب ساختن

۹. شواهد الحق، ص ۲۲۷؛ السیف الصقیل، ص ۱۳۲، ۱۳۶.

۱۰. دره تعارض العقل و النقل، ج ۳، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ المسوده، ص ۲۴۸.

۱۱. الرد علی المنطقیین، ص ۳۸؛ مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۵۱؛ ج ۱۸، ص ۴۸.

۱۲. الحقائق الجلیه، ص ۸۷؛ رفع الاشتباه، ص ۲۳۲.

۱۳. شرح حدیث النزول، ص ۱۱۴؛ الجواب الصحیح، ج ۴، ص ۴۲۴.

۱۴. منهاج السنه، ج ۲، ص ۶۳۹.

۱. دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۶۸-۶۹.

۳. دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۹۶.

۵. دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۴.

۶. الصفیة، ج ۱، ص ۲۹۱.

۷. الفتوی الحمویة، ص ۱۰۶-۱۱۰.

۸. مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۳۵۷.

می‌داند.<sup>۱۰</sup> این همه در حالی است که وی در نوشتارهای خود صریحاً به استواء، مجیء، دست، پا<sup>۱۱</sup>، فرح و غضب و ... برای خداوند اشاره دارد و روایت‌های این باب را می‌پذیرد و بر تفسیر آن‌ها بر پایه معنای ظاهری و عرفی آن تأکید می‌ورزد؛<sup>۱۲</sup> چنان‌که تشبیه محال را تنها در اوصاف اختصاصی خداوند می‌پذیرد و تشبیه در برخی جهات را مستلزم تمثیل محال نمی‌شمارد.<sup>۱۳</sup> وی خداوند را در ما فوق آسمان‌های هفت گانه بر روی عرش خود که جهتی عدمی است، متحیز می‌داند. مراد از «جهت عدمی» توصیف خداوند به عدم تحقق در مخلوقاتش است.<sup>۱۴</sup> از همین رو، وی قابل اشاره است و از این روست که هنگام دعا دست‌ها را به سمت آسمان می‌گیریم یا ذیل آیات ۳۶-۳۷ غافر/ ۴۰ فرعون در پی گفتار موسی، به هامان دستور ساخت کوشک بزرگی می‌دهد تا بدان وسیله بر خدای عالم مشرف شود.<sup>۱۵</sup>

حصنی (م. ۸۲۹ق.)، ابن حجر هیتمی

نظریه تجسیم به برخی شیعه<sup>۱</sup> دامن خود و اهل سنت را از این دیدگاه، پاک و پیراسته می‌خواند<sup>۲</sup> و باور به تمثیل<sup>۳</sup>، مصافحه<sup>۴</sup> و تجسیم<sup>۵</sup> درباره خداوند را کفرآمیز دانسته، به عقیده «جسمانیت خداوند» اعتراض کرده، آن را مستلزم تشبیه می‌داند.<sup>۶</sup> همو در جای دیگر با ارائه تفسیری متفاوت از جسمانیت از دعوی خود ضد شیعه دست کشیده است.<sup>۷</sup> اعتراض دیگر او به نو پدید بودن اصطلاح جسمانیت است.

به باور وی، از آن‌جا که اسماء و صفات خداوند توقیفی هستند، نمی‌توان خداوند را به جسمانیت متصف کرد.<sup>۸</sup> از این رو، با توجیه عقیده کرامیه درباره جسمانیت خداوند و تأویل آن به موجودیت، اشکال اخیر را بر آنان متوجه می‌داند<sup>۹</sup> و بر همین اساس از پاسخ به متحیز و جهت‌دار بودن خداوند دوری کرده، این الفاظ را مجمل و فارغ از آموزه‌های کتاب و سنت

۱. منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. شرح حدیث النزول، ص ۱۳۰، ۲۳۷-۲۵۲، ۲۵۸؛ منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. الجواب الصحیح، ج ۴، ص ۴۰۶.

۴. منهاج السنه، ج ۲، ص ۵۰۰، ۵۲۰.

۵. الجواب الصحیح، ج ۴، ص ۴۵۱، ۴۵۳-۴۵۴.

۶. دره تعارض العقل و النقل، ج ۱۰، ص ۳۱۲.

۷. منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۴۳، ۲۵۶.

۸. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۶۸.

۹. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱۰. مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۵.

۱۱. صحیح الكلم، ص ۴۳.

۱۲. منهاج السنه، ج ۲، ص ۶۳۹-۶۴۰.

۱۳. التدمریه، ص ۳۹-۴۰.

۱۴. دره تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجموع الفتاوی، ج ۵،

ص ۲۶۲.

۱۵. العقیده الحمویه، ص ۹۴؛ شرح حدیث النزول، ص ۵۹.

بعید نیست؛ چنان که در میان تاریخ‌نگاران همفکر ابن تیمیه به نوعی پنهان‌کاری در منسوب ساختن نظریه تجسیم به وی برمی‌خوریم و پس از مراجعه به دیگر تواریخ این راز آشکار می‌شود.<sup>۷</sup> ابن تیمیه، خود، در جلسه دادگاهی که بدین منظور برگزار شده بود، حضور نیافت و حکومت با اعلان حمایت از وی و ضرب و شتم مخالفان، از آشکار شدن عقیده او جلوگیری کرد. موضع‌گیری‌های علمای مذاهب و احضار مکرر وی به دادگاه و درخواست توضیح درباره عقیده او در تشبیه و تجسیم حاکی از وجود برخی گفته‌های نانگاشته یا نگاشته‌های نیافته از سوی وی است.<sup>۸</sup> پرهیز ابن تیمیه از تشبیه، به معنای پرهیز از همگون خواندن اعضای خداوند با اعضای انسان یا هر موجود دیگر خواهد بود؛ امری که به تعبیر برخی نویسندگان، حتی مورد انکار مشبّهه نیز قرار گرفته است.<sup>۹</sup>

بر اساس ترسیم شهرستانی (م. ۵۴۸ ق.) و ابن جوزی (م. ۵۹۷ ق.) از دیدگاه‌های مربوط به تفسیر صفات خبری و تقسیم آن به

(م. ۹۷۳ ق.) و بسیاری دیگر ابن تیمیه را به تشبیه و تجسیم وصف کرده‌اند.<sup>۱</sup> بسیاری نیز بر این باورند که ابن تیمیه به جهت و تحیز قائل بوده است.<sup>۲</sup> حصنی در این زمینه می‌نویسد: ابن تیمیه بر بالای منبر مسجد جامع اموی مسئله استواری خداوند بر عرش را به نشستن خود بر منبر تشبیه کرد و از همین رو حاضران به او اعتراض کردند.<sup>۳</sup> به روایت ابن بطوطه (م. ۷۷۹ ق.) وی حدیث نزول خداوند بر آسمان دنیا را به نزول خود از منبر تشبیه کرد.<sup>۴</sup> فارغ از گزارش ابن بطوطه به عنوان جهانگردی بی‌طرف، به گزارش ابوحنّیان (م. ۷۴۵ ق.) نیز وی در کتاب العرش خود آورده که خداوند بر کرسی جلوس نموده و جایی را برای نشستن پیامبرش خالی کرده است.<sup>۵</sup> شاهد صحت این نسبت آن است که ابن تیمیه این حدیث را صحیح شمرده است: عرش آن‌گاه که خداوند بر آن جلوس فرماید، تنها به پهنای چهار انگشت فضای خالی دارد!<sup>۶</sup> البته مفقود ماندن کتاب مورد اشاره ابوحنّیان

۱. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۱۹، ۱۲۹-۱۳۰؛ کشف النقاب،

ص ۱۵؛ فیض الوهاب، ج ۲، ص ۵۰؛ السیف الصقيل، ص ۴۲.

۲. الفتاوی الحدیثیه، ص ۱۱۶؛ شواهد الحق، ص ۲۰۹؛ الحقائق

الجلیه، ص ۶۱؛ ابن تیمیه لیس سلفیاً، ص ۷۴.

۳. دفع شبه من شبه، ص ۴۱.

۴. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۱۷.

۵. دفع شبه من شبه، ص ۴۷.

۶. منهاج السنه، ج ۱، ص ۶۲۸-۶۳۰.

۷. قس: تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۲۴۶؛ نک: الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۹.

۸. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۵.

۹. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۳۰؛ الملل و النحل، شهرستانی،

ج ۱، ص ۱۰۵.

تأویل‌گرایی معتزلی، توقف سلفی همراه با تأویل به منظور فرار از تشبیه، یا ظاهر‌گرایی و تشبیه که در میان متأخرین رواج داشته است، ابن تیمیه را می‌بایست مخالف منهج سلف به شمار آورد.<sup>۱</sup> به ادعای وی، با ملاحظه بیش از ۱۰۰ کتاب تفسیری می‌توان دریافت که هیچ یک از سلف صالح آیات و روایت‌های مرتبط با صفات را تأویل نبرده و آن را بر ظاهرش حمل کرده‌اند.<sup>۲</sup> اما بسیاری از صحابه و دانشمندان در این گونه صفات راه تأویل را برگزیده‌اند.<sup>۳</sup> برخی نویسندگان، عقیده تشبیه و تجسیم ابن تیمیه را برگرفته از ابوالبرکات بغدادی (م. ۵۴۷ق.) که فردی یهودی زاده بود<sup>۴</sup> یا محصول گرایش‌های کرامی وی<sup>۵</sup> یا به پیروی از طیف مجسمه‌خنباله همچون محمد بربهاری (م. ۳۲۹ق.) و قاضی ابویعلی (م. ۴۵۸ق.) دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

ابن تیمیه در عین التزام به قضا و قدر الهی و تفسیر جبری از آن، هیچ عذری را برای مرتکبان جرایم نمی‌پذیرد و این‌گونه عذرتراشی را مستلزم کفر می‌داند.<sup>۷</sup> ابن تیمیه

۴. آرای فقهی: ابن تیمیه تقلید در اصول اعتقاد از هر مذهبی را ممنوع می‌داند.<sup>۸</sup> وی گرچه مدافع نگرش حنبلی به شمار می‌رود و در دفاع از باورهاشان آنان را پیروان

ابن تیمیه در عین التزام به قضا و قدر الهی و تفسیر جبری از آن، هیچ عذری را برای مرتکبان جرایم نمی‌پذیرد و این‌گونه عذرتراشی را مستلزم کفر می‌داند.<sup>۷</sup> ابن تیمیه

۸. الايمان، ص ۸.  
 ۹. الايمان، ص ۱۵.  
 ۱۰. مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۱۵۱.  
 ۱۱. مجموع الفتاوى، ج ۲۳، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ ج ۱۲، ص ۴۸۷-۴۸۸؛ ج ۱۱، ص ۴۰۶؛ ج ۲۷، ص ۴۷۸.  
 ۱۲. مجموع الفتاوى، ج ۳۵، ص ۱۶۷.  
 ۱۳. مجموع الفتاوى، ج ۶، ص ۲۱۶.

۱. دفع شبه التشبيه، ص ۲۳؛ ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۳۰.  
 ۲. تفسیر سورة النور، ص ۱۷۸-۱۷۹.  
 ۳. نک: ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۲۱-۱۲۹.  
 ۴. المقدمات الخمس و العشرون، ص ۹-۱۰.  
 ۵. نشأة الفكر الفلسفي، ج ۱، ص ۳۱۱.  
 ۶. التبصير في الدين، ص ۶۷.  
 ۷. مجموعة الرسائل، ج ۲، ص ۸۹-۹۱.

راستین قرآن و سنت دانسته است، هیچ تعهدی به پذیرش کلام غیر مستند به حدیث نبوی از ابن حنبل (م. ۲۴۱ق.م) ندارد.<sup>۲</sup> به باور وی، عقیده حق در ابن حنبل منحصر نیست<sup>۳</sup> و او هم فتاوی خلاف جمهور داشته است؛ از جمله: طلاق در حالت حیض واقع نمی شود؛ قضای نماز بر تارک الصلاة اگر توبه کند، مشروع نیست؛ در صورت اقامه بینه بر رؤیت هلال، روزه ادامه روز مشروع است، گر چه پیش از آن چیزی خورده شده باشد؛ حائض هنگام ضرورت می تواند طواف کند و فدیة ای بر او واجب نیست؛ حکم محرمت با شیر در بزرگسالی نیز تحقق پذیر است؛ اجاره حیوان و درخت برای استفاده از منافع آن جایز است.<sup>۴</sup> وی بر خلاف فقیهان مذاهب چهارگانه، معتقد است که مدت حیض تقدیر پذیر نیست؛ نماز در سفر، کوتاه یا بلند، شکسته است؛ جمع بین دو نماز هنگام حاجت نیز رواست؛ اگر بنی هاشم از خمس محروم گردند، می توانند از زکات بهره گیرند؛ در صورت شک در طلوع فجر می توان مبطلات روزه را انجام داد؛ زنان بت پرست نیز قابل ملکیت یمین اند.<sup>۵</sup>

ابن تیمیه مسلمانان را از رفتن بر مزار پیامبران بازمی دارد و تنها روی کردن به قبر ایشان را هنگام سلام بر آنان می پذیرد؛ اما بر این باور است که هنگام دعا برای میت باید رو به قبله بود.<sup>۶</sup> وی بر آن است که هرگونه نماز یا دعا برای خود نزد قبر هر میتی بدعت و حرام است؛<sup>۷</sup> نیز نشستن نزدیک قبر پیامبران و مسح یا بوسیدن قبور آنان ممنوع است.<sup>۸</sup> وی با رد احادیث استحباب زیارت قبر پیامبر گرامی ﷺ آن ها را دروغ دانسته است.<sup>۹</sup> او در جای دیگر در تبیین عقیده سلف، به اختلاف میان ایشان بر سر تحریم مطلق زیارت قبور، استحباب یا کراهت آن اشاره کرده و در تحلیل این سخنان، هر یک از آن ها را نسبتاً صحیح دانسته؛ زیرا زیارت اگر همراه شرک یا نوحه سرایی گردد، حرام خواهد بود و در صورتی که به سبب حزن بر مرده باشد، مباح است و اگر به قصد دعا برای مردگان باشد، مستحب به شمار می رود.<sup>۱۰</sup> به عقیده وی، مراد از زیارت، همان حضور در مسجد النبی و نماز خواندن در آن جا و سلام گفتن بر پیامبر هنگام ورود به مسجد است که به اتفاق مسلمانان

۱. بیان تلبیس الجهمیه، ج ۳، ص ۵۴۸.

۲. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴. منهج شیخ الاسلام، ابن تیمیه، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۵. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۶. قاعدة عظيمة، ص ۵۶، ۸۸.

۷. اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۸۲؛ قاعدة عظيمة، ص ۵۶.

۸. قاعدة عظيمة، ص ۵۷.

۹. مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۱۰. الجواب الباهر، ص ۴۴-۴۶؛ قاعدة عظيمة، ص ۶۱-۶۲.

جایشی (م. ۲۰ ق. ۱) و عمر بن عبدالعزیز (م. ۱۰۱ ق. ۱) یافت می‌شود.<sup>۸</sup> روایت «شد الرحال»<sup>\*</sup> نیز با مناقشه دلالتی به گونه‌ای دیگر تفسیر شده است.<sup>۹</sup> این همه در حالی است که به گزارش حصنی (م. ۸۲۹ ق. ۱) فتوایی مکتوب از ابن تیمیه در تحریم مطلق زیارت قبور پیامبران وجود دارد.<sup>۱۰</sup>

ابن تیمیه به پیروی از ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق. ۱) و ابن قدامه (م. ۶۲۰ ق. ۱) هر گونه بنا بر قبور را نشانه شرک و ریشه بت‌پرستی خوانده<sup>۱۱</sup> و تعظیم قبور را آیین مشرکان و کار اهل کتاب شمرده است.<sup>۱۲</sup> او در این زمینه به روایت‌های متواتر<sup>۱۳</sup> و عمل پیامبر و صحابه استناد می‌کند که ساختن بنا بر قبور در زمانشان رواجی نداشت<sup>۱۴</sup> و بدعت به شمار می‌رفت<sup>۱۵</sup>؛ چنان‌که صحابه پیامبر بر ویران کردن این مشاهد تأکید می‌ورزیدند.<sup>۱۶</sup> وی ظهور مشاهد و روایت‌های دال بر فضیلت

جایز است.<sup>۱۷</sup> او از به کار بردن لفظ زیارت به سبب ابهام موجود در آن احتراز می‌کند و لفظ سلام بر میت را به کار می‌بندد.<sup>۱۸</sup> مخالفان وی در پاسخ، ادله روایی دال بر حرمت زیارت را به قرینه ادله ترخیص، مقطعی و برای قطع علاقه میان مسلمان و اموات کافر وی یا به سبب نهی از آداب خاص جاهلیت در نوحه سرایی باطل و خلاف شرع می‌دانند.<sup>۱۹</sup>

ابن تیمیه پس از اشاره به اختلاف دانشمندان درباره حرمت یا عدم استحباب سفر به قصد زیارت قبور<sup>\*</sup>، دیدگاه نخست را منسوب به جمهور دانشمندان دانسته و پذیرفته است.<sup>۲۰</sup> به عقیده وی تمام ائمه مسلمین بر حدیث عدم قصد سفر جز برای رفتن به مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی اتفاق نظر دارند؛<sup>۲۱</sup> چنان‌که سیره صحابه نیز بر همین بوده است.<sup>۲۲</sup> این دیدگاه هم با اعتراض مخالفان روبه‌روست؛<sup>۲۳</sup> زیرا سفر به قصد زیارت در سیره مسلمانان و صحابه همچون خلیفه دوم در توصیه به کعب الاحبار (م. ۳۲ ق. ۱)، بلال

۸. الوهائیة بین المبائی الفکریة، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۹. احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۴۷، ۴۴۸.

۱۰. دفع شبه من شبه، ص ۴۷.

۱۱. التمهید، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۴۴۱.

۱۳. منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱۴. منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۱۵. اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۷۲.

۱۶. منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۹.

۱۷. منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱۸. منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۸۰.

۱. الجواب الباهر، ص ۲۲.

۲. قاعدة جلیله، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۳. الوهائیة فی المیزان، ص ۹۵-۹۸.

۴. الرد علی الاختائ، ص ۱۳.

۵. الجواب الباهر، ص ۴۳؛ قاعدة عظیمه، ص ۶۲.

۶. قاعدة عظیمه، ص ۴۸-۴۹.

۷. شفاء السقام، ص ۱۱۵؛ السیف الصقیل، ص ۱۵۶؛ الجوهر المنظم،

ص ۲۳.



زیارت آن‌ها را مربوط به دوران سلطه قرامطه\* بر کشورهای اسلامی<sup>۱</sup> و منهدم ساختن چنین مکان‌هایی را تکلیف هر مسلمان دانسته است.<sup>۲</sup> به عقیده او نماز کنار قبور، خواه به قصد تبرک<sup>۳</sup> و خواه بدون قصد<sup>۴</sup> جایز نیست.

برخی از مخالفان ابن تیمیه این سخنان را انکار حیات پیامبران در قبر<sup>۵</sup>، مساوات قبور ایشان و دیگران<sup>۶</sup> و انکار رسالت نبوی پس از وفات وی<sup>۷</sup> دانسته‌اند. به عقیده ایشان ادله تعظیم شعائر الهی (حج/۲۲، ۳۲) و وجوب محبت پیامبر گرامی ﷺ و اهل بیت ایشان (شوری/۴۲، ۲۳)، نیز گزارش قرآن از رواج سنت بنای مسجد بر قبور صالحان و تأیید ضمنی آن (کهف/۱۸، ۲۱) و تصریح قرآن به اراده الهی بر بزرگداشت مادی یا معنوی خانه‌هایی که در آن یاد خدا می‌شود (نور/۲۴، ۳۶-۳۷) از ادله قرآنی مطلوبیت ساخت مشاهد بر قبور صالحان‌اند.<sup>۸</sup> نیز بقای آثار باستانی قبور پیامبران در منطقه حجاز، فلسطین و شامات به رغم دسترسی مسلمانان روزگار نزول و امکان

تخریب آن‌ها شاهدهی بر جواز آن است.<sup>۹</sup> ادله روایی ابن تیمیه و شاگردان مکتب وی نیز با مناقشات سندی، متنی و دلالتی روبه رو شده است.<sup>۱۰</sup>

به باور ابن تیمیه، توسل<sup>۱۱</sup> به معنای تبعیت از سنت رسول اکرم ﷺ است.<sup>۱۲</sup> وی گرچه دعای مؤمنان درباره یکدیگر را پسندیده می‌داند، درخواست دعا از صالحان پس از مرگشان را ناخواسته خداوند می‌شمرد<sup>۱۳</sup> و در جای دیگر، درخواستی را که تنها مصلحت درخواست‌کننده را در نظر گیرد، نامطلوب می‌داند.<sup>۱۴</sup> به همین سبب، خلیفه نخست و امثال وی هیچ‌گاه از پیامبر گرامی پس از رحلت ایشان درخواست دعا نکردند.<sup>۱۵</sup> وی شفاعت جویی از پیامبر در زمان وفات وی را نیز بدعت آمیز دانسته، آیات دال بر مطلوبیت درخواست استغفار از پیامبران را ویژه زمان زندگی ایشان می‌داند.<sup>۱۶</sup> وی بر این باور است که تعبیر توسل به پیامبر در کلمات صحابه و دانشوران تنها در زمان حیات صالحان<sup>۱۷</sup> و به

۱. مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲. اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۷۵.

۳. الرد علی البکری، ج ۱، ص ۱۱۵؛ قاعدة عظيمة، ص ۴۵.

۴. مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۴۸۸.

۵. السیف الصقل، ص ۱۶۰.

۶. دفع شبه من شبه، ص ۴۵.

۷. دفع شبه من شبه، ص ۶۵، ۶۷.

۸. نک: الوهابية فی المیزان، ص ۳۱-۴۲.

۹. الوهابية فی المیزان، ص ۴۲-۴۳.

۱۰. الوهابية فی المیزان، ص ۴۹-۷۱، ۷۷-۹۰.

۱۱. قاعدة جلیله، ص ۷۹-۸۰، ۱۵۹، ۲۴۱.

۱۲. قاعدة جلیله، ص ۵۸.

۱۳. قاعدة جلیله، ص ۷۱.

۱۴. قاعدة جلیله، ص ۶۰.

۱۵. جامع الرسائل، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۶. جامع الرسائل، ج ۲، ص ۷۷؛ الرد علی البکری، ص ۱۲۶.

خدا نیز میان باور به استقلال در سببیت و وساطت در پیشگاه خداوند تفاوت نهاده و قسم دوم را خارج از شرک و عین توحید دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> همان‌گونه که توسل در حال حیات نیز شرک نیست.<sup>۱۱</sup> بر این اساس، کمک‌خواهی از اولیای الهی در حال حیات و در امور جزئی (کهف/۱۸، ۹۵) یا برای دعا و طلب مغفرت (ر.ک: نساء، ۴/۶۴؛ توبه/۹، ۱۰۳) یا انجام امور فراعادی (اعراف/۷، ۱۶۰؛ نمل/۲۷، ۳۸؛ مائده/۵، ۱۱۰) و نیز پس از وفات ایشان رواست؛ زیرا با الهام از قرآن، نه مرگ به معنای معدوم شدن است و نه اتصال به عالم ارواح یا همان حقیقت آدمی محال است.<sup>۱۲</sup> اموات مؤمنان به سان زندگان در قبر خویش قدرت درک و برآوردن نیازها را به اذن خداوند دارند.<sup>۱۳</sup> آیات (مائده/۵، ۳۵؛ فرقان/۲۵، ۵۷)،<sup>۱۴</sup> روایت‌ها<sup>۱۵</sup> و سیره مسلمانان نیز یاری خواستن از ارواح مطهر اولیای خدا را تأیید می‌کنند.<sup>۱۶</sup> مثلاً فردی هنگام خشکسالی نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و پس از توسل به ایشان نزد خلیفه دوم رفت و

معنای تمسک به دعا و شفاعت ایشان است.<sup>۱</sup> از این رو، توسل به ذات صالحان هر چند مقامی ارجمند نزد خدا داشته باشند، مؤثر نیست؛<sup>۲</sup> زیرا ذات ایشان چیزی ندارد که اقتضای اجابت دعا کند.<sup>۳</sup> شرک به خدا رهاورد توسل به پیامبران پس از مرگشان بوده است.<sup>۴</sup> نیز درخواست دعا برای اموری چون شفای بیمار و ادای دین و آرمزش گناهان که جز خداوند کسی قادر بر آن نیست، حرام است.<sup>۵</sup> سوگند یاد کردن به مخلوقات نیز حرام است.<sup>۶</sup> وی توسل به پیامبر در آخرت برای شفاعت را می‌پذیرد و آن را به اجماع مسلمانان نسبت می‌دهد.<sup>۷</sup> برخی از منتقدان در پاسخ، مسئله توسل و زیارت را به اجماع عملی امت اسلامی نسبت داده و او را بنیان‌گذار تحریم این کارها دانسته‌اند.<sup>۸</sup> به عقیده ایشان، ابن تیمیه تمام احادیث صحیح دال بر جواز توسل را تاویل برده است.<sup>۹</sup> در پاسخ به شرک آمیز بودن توسل به کسی جز

۱. جامع الرسائل، ج ۲، ص ۸۰.

۲. مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۱۳۳.

۳. الفتاوی الکبری، ج ۴، ص ۴۶۵؛ قاعدة جلیله، ص ۲۷۵.

۴. مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۸۰-۸۱.

۵. مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۶۷.

۶. الفتاوی الکبری، ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۷. قاعدة جلیله، ص ۲۴۴.

۸. شفاء السقام، ص ۱۵۳؛ مقالات الکوثری، ص ۴۶۸؛ المذاهب الاسلامی، ص ۳۲۱.

۹. السیف الصقیل، ص ۱۵۵.

۱۰. الوهابیون و البیوت المرفوعه، ص ۱۵.

۱۱. البراهین الجلیله، ص ۳۴.

۱۲. التوسل، ص ۱۱-۵۵.

۱۳. حقیقة التوسل، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۱۴. التوسل، ص ۹۹-۱۰۷.

۱۵. تحفة الزوار، ص ۱۱۱؛ دفع شبه من شبه، ص ۷۵؛ الجوهر

المنظم، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ التوسل، ص ۱۲۲-۱۷۹.

۱۶. التوسل، ص ۱۱-۵۵.

بشارت پیامبر در خوابش به خلیفه را به وی ابلاغ کرد و او خشنود شد.<sup>۱</sup> نیز فردی در محضر صحابه خود را بر قبر پیامبر ﷺ انداخت و از وی طلب استغفار کرد و با مخالفت صحابه روبه‌رو نشد.<sup>۲</sup> توسل در میان تابعینی چون محمد بن منکدر (م. ۱۳۰ق.)<sup>۳</sup> و دانشورانی چون شافعی (م. ۲۰۴ق.)<sup>۴</sup>، طبرانی (م. ۳۶۰ق.)، ابوبکر بن مقری (م. ۳۸۱ق.)، ابوالشیخ (م. ۳۶۹ق.) رواج داشته است.<sup>۵</sup> ابن تیمیه در اعتراض به این روایت، آن را که تنها در نقل قاضی عیاض به چشم می‌خورد، از جهت سندی محکوم به ضعف و ارسال و اعراض اصحاب مالک می‌شمرد و از جهت متنی نیز مخالف دیدگاه سلف و منافی با دیگر آرای مالک می‌داند؛ زیرا به باور مالک، تنها هنگام سلام می‌توان رو به قبر کرد.<sup>۶</sup>

ابن تیمیه تبرک\* به اجزای بدن پیامبران را روا و جز آن را حرام می‌شمارد.<sup>۷</sup> اما بر پایه گزارش‌های فراوان تاریخی، یاران رسول خدا به آثاری چون ظرفی که وی از آن

نوشیده<sup>۸</sup>، جای لبان و دست مبارک وی<sup>۹</sup>، منبر<sup>۱۰</sup>، دینارهای اعطایی<sup>۱۱</sup>، عصا<sup>۱۲</sup>، لباس<sup>۱۳</sup>، مکان عبور<sup>۱۴</sup> و قبر ایشان<sup>۱۵</sup> تبرک می‌جستند.

۵. آرای تاریخی: ابن تیمیه در قصیده‌ای محبت همه صحابه را مذهب خود دانسته<sup>۱۶</sup>، بر رعایت حقوق ایشان به اتفاق اهل سنت<sup>۱۷</sup> و اهل بهشت بودن تمام ایشان به مقتضای رضایت الهی از آن‌ها<sup>۱۸</sup> تأکید می‌ورزد. وی اعتقاد به ارتداد صحابه را موجب کفر خوانده و درباره جواز لعن تردید کرده است.<sup>۱۹</sup> وی خطاهای ایشان را به سبب کارهای نیکشان مغفور می‌داند

۸. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۳۴؛ ج ۶ ص ۲۶۷۳؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۳۴۹؛ الاصابه، ج ۵، ص ۲۷۶.  
 ۹. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ج ۶ ص ۳۷۶؛ مسند الشاميين، ج ۱، ص ۳۶۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۳۲؛ الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ج ۸، ص ۴۲۶؛ التبرک، ص ۱۲۱-۱۲۸.  
 ۱۰. الثقات، ج ۴، ص ۹؛ الطبقات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ المصنف، ج ۳، ص ۴۵۰؛ الشفا، ج ۲، ص ۱۲۷، ۲۰۰، ۶۶۴-۶۶۵.  
 ۱۱. المغازی، ج ۲، ص ۶۸۶؛ السيرة النبويه، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ج ۶، ص ۳۸۰؛ سنن النسائي، ج ۷، ص ۲۹۸.  
 ۱۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۲.  
 ۱۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۳۳؛ الطبقات، ج ۱، ص ۳۵۱؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۹۴۱.  
 ۱۴. الموطأ، ج ۱، ص ۲۹۱، ۲۱۶، «حاشیه».  
 ۱۵. التبرک، ص ۱۴۱-۱۶۲.  
 ۱۶. سؤال فی يزيد بن معاوية، ص ۱۹.  
 ۱۷. مجموع الفتاوى، ج ۲۸، ص ۴۹۲.  
 ۱۸. الصارم المسلول، ص ۵۷۱-۵۷۳.  
 ۱۹. الصارم المسلول، ص ۵۸۶؛ مجموع الفتاوى، ج ۳۵، ص ۵۸.

۱. دلائل النبوه، ج ۷، ص ۴۷؛ تاريخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۷۳؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۹۲؛ الاصابه، ج ۶، ص ۲۱۶.  
 ۲. سبل الهدى، ج ۱۲، ص ۳۸۱.  
 ۳. تاريخ الاسلام، ج ۸، ص ۲۵۶.  
 ۴. فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۸۱.  
 ۵. نک: التبرک، ص ۱۴۱-۱۶۲.  
 ۶. مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۳.  
 ۷. اقتضاء الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۶۸۰-۶۸۱.

مال دوستی<sup>۹</sup> متهم کرده است. ابن تیمیه تحت تأثیر باورهای اموی دمشق، از ارادتمندان معاویه به شمار می‌رود. وی با نگارش *فضائل معاویه و فی یزید و آنه لا یسب* نخستین بار آرزوی دیرینه شام را جامه عمل پوشاند.<sup>۱۰</sup> وی معاویه را صحابی عادل و بهترین سلطان و فردی فقیه دانسته است.<sup>۱۱</sup> نیز به براءت مروان بن حکم از هرگونه گناهی که سبب تبعیدش گردد، تصریح کرده است.<sup>۱۲</sup>

ابن تیمیه رویکردی دوگانه درباره اهل بیت علیهم السلام دارد. در جایی سبب تقدم آنان را رسوم جاهلی و رابطه خویشاوندی ایشان دانسته<sup>۱۳</sup> و در جای دیگری محبت اهل بیت را فریضه<sup>۱۴</sup> و فراتر از محبت به سایر قبایل قریش<sup>۱۵</sup> دانسته و آن را فارغ از نسب، به سبب ایمان قوی ایشان خوانده است.<sup>۱۶</sup> به عقیده وی، اهل بیت از فیء بهره‌مند بوده‌اند<sup>۱۷</sup> و صدقه بر ایشان حرام است.<sup>۱۸</sup> اجماع ایشان

و بر این باور است که از ایشان گناهی بخشوده می‌شود که از غیر آنان بخشوده نخواهد شد.<sup>۱</sup> به باور وی، باید از بازگودن اختلاف‌های صحابه خودداری کرد و به بیان فضیلت‌های آنان و استغفار برای ایشان بسنده نمود.<sup>۲</sup> این بدان روست که برخی از اشتباه‌های ایشان از روی عذر صورت گرفته و برخی به سبب توبه یا انجام کار خیر بخشوده شده است و یادکرد کارهای زشت آنان موجب بغض و دشمنی به آنان می‌گردد.<sup>۳</sup>

این همه در حالی است که به عقیده برخی نویسندگان، هیچ فردی حتی صحابه از دشمنی و تکفیر ابن تیمیه در امان نمانده است.<sup>۴</sup> برخی نیز وی را به خبث نیت و برداشت غلط یا کینه‌ورزی به صحابه متهم می‌دانند<sup>۵</sup> و او را ضعیف‌العقل می‌خوانند.<sup>۶</sup> به گزارش ایشان، ابن تیمیه ابوبکر را به عدم فهم اسلام<sup>۷</sup> و عمر را به عدم اعتنا به سخنانش<sup>۸</sup> و عثمان را به

۱. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۵۵.
۲. مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۳۴، ۴۶۹، ۴۷۳؛ منهاج السنه، ج ۵، ص ۱۴۶-۱۴۷.
۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۴۹.
۴. نشأة الفكر الفلسفی، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۶۲؛ دفع شبه من شبهه، ص ۶۲، ۶۴، ۱۲۳.
۵. نک: دفع شبه من شبهه، ص ۹۴، ۱۰۷، ۱۲۱؛ البرهان الجلی، ص ۵۶.
۶. السیف الصقیل، ص ۲۱؛ الجوهر المنظم، ص ۲۸.
۷. الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۸۱.
۸. دفع شبه من شبهه، ص ۶۲.
۹. الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۸۱.
۱۰. ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۲۷۷-۲۷۸.
۱۱. مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۵۳، ۴۶۶، ۴۷۸؛ منهاج السنه، ج ۶، ص ۲۳۲، ۲۳۵.
۱۲. منهاج السنه، ج ۳، ص ۱۹۶.
۱۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۷۲.
۱۴. مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۷.
۱۵. منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۹۹-۶۰۲.
۱۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۰۳.
۱۷. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۰۰.
۱۸. فضل اهل البیت، ص ۲۴؛ منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۰۰.

حجت<sup>۱</sup> و صلوات بر ایشان سنت<sup>۲</sup> و واجب است.<sup>۳</sup> وی درباره شمول نسبت «آل» به همسران پیامبر، به دو روایت از ابن حنبل (م. ۲۴۱ق.) اشاره کرده و روایت تأییدگر را پذیرفته<sup>۴</sup> و صله به نسب را در مقایسه با صله به صهر، اولی دانسته است.<sup>۵</sup> او در جایی فاطمه زهرا علیها السلام را سرور زنان جهان خوانده<sup>۶</sup> و در جای دیگر او را به منافقان تشبیه کرده است.<sup>۷</sup> نیز حسین بن علی علیه السلام را شهید و قاتل وی را ملعون دانسته<sup>۸</sup>؛ اما یزید را از مشارکت در قتل وی تبرئه کرده و او را از بشارت یافتگان به بهشت خوانده است. وی قیام امام حسین علیه السلام را به هدف دستیابی به خلافت به گمان همکاری اهل عراق با وی وصف کرده است.<sup>۹</sup> او دیگر ائمه شیعه را گناه به عنوان فقیه، تابعی و عابد ستوده است.<sup>۱۰</sup> امام علی علیه السلام را چهارمین صحابی در فضیلت و خلافت<sup>۱۱</sup>،

محبوب خداوند<sup>۱۲</sup> و زاهد<sup>۱۳</sup> خوانده و دعوتگر به جنگ با وی را دوزخی شمرده است.<sup>۱۴</sup> با این حال، در جریان نبرد وی و معاویه، هر دو را بر حق نسبی دانسته است، گر چه علی علیه السلام به حق نزدیک تر بود.<sup>۱۵</sup> وی بسیاری از فضیلت های علی علیه السلام را رد کرده یا آن را در حد فضیلت های سایر صحابه تلقی کرده است. به عقیده وی، علی علیه السلام پیش از اسلام همچون خلفای سه گانه بت پرست بوده و اسلام وی نیز به سبب خردسالی پذیرفته نیست.<sup>۱۶</sup> او علم باطن آن امام را انکار کرده<sup>۱۷</sup> و جانشینی وی در مدینه هنگام جنگ تبوک را به سان جانشینی ابن ام مکتوم و دیگران در سایر جنگ ها دانسته<sup>۱۸</sup> و ربط ایمان به حب علی و نفاق به بغض وی را نیز به سان ربط این دو به حب و بغض انصار شمرده<sup>۱۹</sup> و شجاعتش را همسان دیگران<sup>۲۰</sup> خوانده است. وی تنقیص هایی را که از جانب شیعه بر سه خلیفه نخست وارد شده، درباره علی علیه السلام نیز

۱. مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۴۹۳.

۲. فضل اهل البیت، ص ۲۳.

۳. منهاج السنه، ج ۷، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۴. منهاج السنه، ج ۷، ص ۷۶.

۵. فضل اهل البیت، ص ۲۱.

۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۳.

۷. ابن تیمیة و امامة علی علیه السلام، ص ۵۶.

۸. منهاج السنه، ج ۸، ص ۱۴۱.

۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۲.

۱۰. منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ج ۴، ص ۵۰، ۵۲؛ ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۱۱. ج ۷، ص ۱۶۳.

۱۲. منهاج السنه، ج ۶، ص ۳۳۰؛ الوصیة الکبری، ص ۴۱.

۱۲. منهاج السنه، ج ۷، ص ۲۱۸.

۱۳. منهاج السنه، ج ۷، ص ۴۸۹.

۱۴. مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۳۷.

۱۵. مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۳۳، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۶۶؛ الجواب

الصحيح، ج ۶، ص ۱۱۴؛ منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۴۸.

۱۶. منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۱۷. دره تعارض العقل و النقل، ج ۵، ص ۲۵.

۱۸. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۱۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲۰. منهاج السنه، ج ۷، ص ۴۵۳.

وی در برابر مخالفان، بدون پایبندی به مفاد کلام خود، شمرده‌اند.<sup>۱۶</sup> برخی نیز با الهام از مناقشات بی‌امان وی در انکار احادیث صحیح در فضیلت‌های علی علیه السلام آن را حاکی از نوعی بغض پنهانی به ایشان دانسته‌اند.<sup>۱۷</sup> بسیاری از نویسندگان، روایت‌های یاد شده را بررسی کرده و از طرق مختلف صحت آن را به اثبات رسانده‌اند.<sup>۱۸</sup>

ابن تیمیه در عرصه نظریه‌پردازی سیاسی، دیدگاهی دوسویه درباره ارتباط دیانت و سیاست برگزیده است. از یک سو، در تحلیلی جامعه‌شناختی، نگاه بدبینانه به سیاست را مولود روش بد حاکمان خوانده و با تخطئه جدا انگاری دیانت و سیاست و مغضوب خواندن دنیاگرایان دین ستیز و گمراه دانستن دین‌مداران دنیاگریز، راه میانه را در برگزیدن کتاب و شمشیر دانسته<sup>۱۹</sup> و از سوی دیگر، به حرمت خروج بر حاکم فاسد فتوا داده<sup>۲۰</sup> و خود را مرد دین و نه دولت خوانده است.<sup>۲۱</sup>

#### ◀ شیوه برخورد با مخالفان: ابن تیمیه

۱۶. شیخ الاسلام لم یکن ناصباً، ص ۴۸.  
 ۱۷. فتح الملک العلی، ص ۷۳؛ المقالات السنیة، ص ۲۰۰، ۲۰۸.  
 ۱۸. دلائل الصدق، ج ۶، ص ۵-۲۸۲؛ محاضرات فی الاعتقادات، ج ۱، ص ۳۵-۹۱.  
 ۱۹. السیاسة الشرعیة، ص ۱۴۱.  
 ۲۰. منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۴۱.  
 ۲۱. الحسنة و السیئة، ص ۳.

وارد می‌داند.<sup>۱</sup> به تصریح او، مجموع احادیث صحیح در فضل علی علیه السلام افزون بر ۱۰ حدیث است؛<sup>۲</sup> ولی بر پایه برخی گزارش‌ها، وی هیچ حدیثی را در مناقب علی علیه السلام صحیح نمی‌داند.<sup>۳</sup> به عنوان نمونه، احادیث سَدِّ الْأَبْوَابِ<sup>۴</sup>، مَنْزِلَتِ<sup>۵</sup>، مَعِیتِ عَلِیِّ<sup>۶</sup> و حَقُّ<sup>۷</sup>، مُؤَاخَاتِ<sup>۸</sup>، مَدِیْنَةِ الْعِلْمِ<sup>۹</sup>، وَلَایْتِ عَلِیِّ<sup>۱۰</sup> بر تمام مومنان<sup>۱۱</sup>، رَدِّ الشَّمْسِ<sup>۱۲</sup>، حدیث معروف غدیر<sup>۱۳</sup>، و صدقه دادن انگشتی در مسجد<sup>۱۴</sup> از این دست‌اند.<sup>۱۵</sup> برخی این رویکرد را برابر با شیوه منصفانه او در بازگو کردن واقعیات به دور از غلو شمرده<sup>۱۶</sup> یا پیامد اشتباه‌های علمی وی به خاطر تکیه بر حافظه در نقل و نقد احادیث دانسته‌اند.<sup>۱۷</sup> اما گروهی آن را بر پایه شیوه خاص مناظرات

۱. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ج ۸، ص ۹۱.  
 ۲. منهاج السنه، ج ۸، ص ۴۲۱.  
 ۳. ابن تیمیه و امامة علی علیه السلام، ص ۵۵.  
 ۴. منهاج السنه، ج ۵، ص ۳۵.  
 ۵. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۲۶.  
 ۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۳۸.  
 ۷. منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۳-۳.  
 ۸. مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۱۰.  
 ۹. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۹۱.  
 ۱۰. الجواب الصحیح، ج ۶، ص ۳۴۲-۳۴۳.  
 ۱۱. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۱۹.  
 ۱۲. مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۳۰-۳۲؛ ج ۴، ص ۴۱۸.  
 ۱۳. الغدیر، ج ۳، ص ۱۵۶-۲۱۶.  
 ۱۴. دعاوی المناوئین، ص ۵۴۹.  
 ۱۵. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

گرچه گاه با شرح مقصود دشمنان و محل نزاع، برخی از اشکالات بیجای وارد بر ایشان را دفع می‌کند<sup>۱</sup>، دیگرگاه خود پرچمدار سوء برداشت می‌گردد؛ چنان که در نقد محیی‌الدین (م. ۶۳۸ق.) اتهام‌هایی چون فضیلت دادن اولیا بر انبیا<sup>۲</sup>، تنقیص پیامبران و برخی مشایخ اسلامی<sup>۳</sup> و عقیده عینیت وجود حادث و قدیم (وحدت وجود)<sup>۴</sup> را بر او وارد کرده است که با مطالعه آثارش ناوارد می‌نماید.<sup>۵</sup> وی نصیر الدین طوسی (م. ۶۷۲ق.) را نیز به مواردی مانند مشاوره به هلاکو در قتل خلیفه عباسی و مسلمانان، و نیز استمداد از ساحران و مشرکان و ارتکاب محرمات متهم کرده<sup>۶</sup> که با استنادات تاریخی ناسازگار است.<sup>۷</sup> وی کتاب *مناسک حج المشاهد* را به شیخ مفید نسبت داده<sup>۸</sup> که در شمار نگاهشته‌های شیخ مفید هیچ‌یادی از آن نشده است.

ابن تیمیه با استناد به روایت شعبی (م. ۱۰۵ق.)<sup>۹</sup>، پایه‌گذار شیعه را عبدالله سبأ

یهودی و دیگر زنادقه خوانده<sup>۱۰</sup> و پس از غوغاگری بسیار در این زمینه، به جعلی بودن این روایت اقرار کرده است.<sup>۱۱</sup> اما دانشمندان منصف مبدأ تشیع را پیامبر و اهل بیت خوانده<sup>۱۲</sup> این انتساب دروغین به ابن سبأ را دسیسه‌ای برای خدشه‌دار کردن تشیع دانسته‌اند.<sup>۱۳</sup> ابن تیمیه در موارد فراوان عقاید غلات را به امامیه نسبت داده، گرچه گاه نیز به نام غلات تصریح کرده است.<sup>۱۴</sup> اما امامیه، خود، غلات را کافر خوانده<sup>۱۵</sup>، از شخصیت‌های مورد استناد وی تبری می‌جویند.<sup>۱۶</sup> وی شیعه را به ایمان به سحر و فلسفه به عنوان جبت و طاغوت، ادای مناسک حج‌گونه هنگام زیارت قبور و همکاری با مشرکان در جنگ با مسلمانان، متهم کرده است.<sup>۱۷</sup> در جای دیگر، در تعریف ناصبی از زبان شیعه، وی را کسی می‌داند که به حقانیت خلفای سه‌گانه معتقد باشد<sup>۱۸</sup>؛ چنان که صحابه را بدترین امت پیامبر از منظر شیعه معرفی

۱. برای نمونه نک: الایمان، ص ۴۵.

۲. الفرقان، ص ۸۰.

۳. الفرقان، ص ۹۸.

۴. الفرقان، ص ۹۹.

۵. نک: ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۱۶۰-۱۶۸.

۶. منهاج السنه، ج ۳، ص ۴۴۵-۴۵۱.

۷. نصیرالدین الطوسی، ص ۱۵-۳۶؛ دراسات فی منهاج السنه، ص ۱۷-۲۰.

۸. منهاج السنه، ج ۲، ص ۹۳.

۹. منهاج السنه، ج ۱، ص ۶.

۱۰. منهاج السنه، ج ۱، ص ۳.

۱۱. منهاج السنه، ج ۱، ص ۸.

۱۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۱۳. مجموعه آثار طه حسین، ج ۴، ص ۵۱۸، «علی و بنوه».

۱۴. نک: ابن تیمیه حیاتة عقائده، ص ۲۴۶.

۱۵. الاعتقادات، ص ۹۷.

۱۶. رجال کشی، ص ۱۹۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵.

۱۷. منهاج السنه، ج ۳، ص ۴۵۱-۴۵۲.

۱۸. منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۵۷.

الواسطیه، پاسخگو به شبهات مانند الجواب الصحیح لمن یائل دین المسیح و ترکیبی از این دو دسته مانند کتاب الحمویہ تقسیم کرده‌اند.<sup>۹</sup> این آثار در چند بخش عمده کتاب‌ها، آمالی، رسائل و اجازه نامه‌ها گاه برای نقد و رد دانش‌ها و فرقه‌های مذهبی و کلامی همچون فلسفه، مسیحیت، جهیمیه، تشیع، صوفیه و برخی فتاوی فقهی و گاه نیز در قالب پاسخ به افراد یا گروه‌ها مرقوم می‌گشت؛ چنان‌که الصارم المسلول در پاسخ به جسارت عساف نصرانی به پیامبر گرامی ﷺ<sup>۱۰</sup> و منهاج السنه در نقض منهاج الکرامه علامه حلی (م. ۷۲۴ق.) و تلبیس الجهمیه در شش مجلد در مصر نگاشته شده‌اند. از نگاه دیگر می‌توان بیشتر مصنفات ابن تیمیه را در دایره ردود یا پاسخ‌های عقیدتی و توحیدی به شمار آورد.<sup>۱۱</sup>

از این رو، کتاب‌های فراوان در زمینه مباحث عقیدتی و توحید عبادی از وی بر جای مانده است. در زمینه تألیفات قرآنی نیز فضائل القرآن، اقسام القرآن، امثال القرآن، الفرقان بین اولیاء الرحمان و اولیاء الشیطان، الکیلانیه، البغدادیه، القادریه، الازهریه، البعلبکیه و المصریه در آثار وی به چشم می‌خورد. تعلیقه بر المحرر فی الفقه، شرح العمده فی الفقه،

می‌کند.<sup>۱</sup> اما به عقیده شیعه، ناصبی به معنای کینه‌ورز به اهل بیت<sup>۲</sup> است. شیعیان صحابه‌ای را که با اهل بیت ﷺ دشمنی نکرده باشند، شایسته صلوات<sup>۳</sup>، بهترین انسان‌ها و برترین خاستگاه برای رشد امت اسلامی می‌دانند<sup>۴</sup> و باور دارند که صحابه در یک درجه نبودند و حتی برخی همچون عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح مرتد گشتند.<sup>۵</sup> از این رو، ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.) بدگویی از خلفای نخستین را به غلات شیعه نسبت داده که نزد شیعه و اهل سنت مطرودند.<sup>۶</sup> ابن تیمیه شیعه را به قتل عثمان متهم کرده است.<sup>۷</sup>

◀ **نگاشته‌ها:** تألیفات ابن تیمیه را بیش از ۴۰۰۰ رساله (بین چهار تا هشت برگ) دانسته‌اند.<sup>۸</sup> بسیاری از این آثار بدون مراجعه به منابع و با تکیه بر حافظه یا در مدت حبس نگاشته شده و نزد حاکمان و گاه شاگردان باقی مانده است. برخی تصنیفات ابن تیمیه را به سه دسته تقریر عقاید سلف مانند العقیده

۱. منهاج السنه، ج ۱، ص ۶  
 ۲. الاستبصار، ج ۴، ص ۸۷؛ لله وللحقیقه، ص ۴۹۴؛ عقلیات اسلامیه، ج ۲، ص ۶۱۸  
 ۳. صحیفه سجادیه، ص ۴۲  
 ۴. برای نمونه نک: اصل الشیعه و اصولها، ص ۴۷-۴۸؛ بحث حول الولایه، ص ۷۴-۷۵  
 ۵. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۱۸  
 ۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۷  
 ۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۴۳  
 ۸. الاعلام، ج ۱، ص ۱۴۴

۹. دعاوی المناوئین، ص ۴۵.

۱۰. البیادیه و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۳۵-۳۳۶.

۱۱. المدخل الی آثار ابن تیمیه، ص ۴۶.



مجموعه‌ای از فتاوی فقہی که پس از گردآوری به دست شاگردانش به *الفتاوی المصریه* مشهور شده و نیز تألیفاتی در زمینه حج پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، متعة الحج و طواف حائض از مکتوبات فقہی اوست. این همه فارغ از قواعد فراوان عقیدتی، فقہی و اصولی، اخلاقی، تاریخی و حدیثی است که از وی بر جای مانده‌اند. در این شمار است رسائل بسیار همچون رساله‌ای به اهل عراق یا بصره یا بحرین و نیز رساله‌ای در پاسخ به قاضی حنفیه در مصر، شمس الدین سروجی یا به پادشاه قبرس، پادشاه مصر و نیز پاسخ‌هایی که به پرسش‌ها و برخی شبهات اعتقادی نگاشته است.

ابن تیمیه در اوایل عمر در زمینه مناسک حج کتابی نگاشت که جنبه تقلیدی دارد و بر احادیث غیر صحیح مشتمل است. از همین رو، به درخواست برخی دوستانش کتابی دیگر نوشت که به سان دیگر کتاب‌های فقہی و عقیدتی او استدلالی و اجتهادی بود و الهام‌بخش شنقیطی (م. ۱۳۹۲ق.) در تفسیر سوره حج شد.<sup>۱</sup> مهم‌ترین ویژگی‌های آثار ابن تیمیه از این قرارند: پراکندگی مباحث و نداشتن تبویب و انسجام<sup>۲</sup> در عین بهره‌مندی از خطابه‌های جذاب و قلمی روان و خواندنی،

تکرار مباحث، استطراد، و به روز نگاری.<sup>۳</sup>

◀ **جایگاه و تأثیرات اجتماعی:** ابن تیمیه در سه حوزه علمی، عملی و عقیدتی، تأثیراتی عمده بر حرکت‌های سلفی پس از خود نهاد.<sup>۴</sup> تأکید بر پیروی از منهج سلف و پرهیز از هرگونه اظهار نظر یا تفسیر جدید را نوعی بدعت‌گذاری دانستن، عقل‌ستیزی و تفسیر خاص از ابعاد توحید و پیوند احکام و آداب شرعی از جمله احکام حج و حریم با این تفسیر، نیز نبرد وی با مخالفان، الهام‌بخش حرکت سلفیه در تعامل با نصوص شرعی، دیدگاه‌های عقیدتی و حرکت‌های نظامی بوده است.<sup>۵</sup> با گذشت پنج سده از نگارش کتاب‌های مختلف در نقد و رد افکار ابن تیمیه و افول نسبی این تفکر، در بحرانی‌ترین وضعیت، محمد بن عبدالوهاب (م. ۱۲۰۶ق.) با تکفیر هر مسلمانی که عقیده وی را نداشته باشد و با همکاری برخی سران ایلات به کشتار مسلمانان پرداخت.<sup>۶</sup> تأکید ابن تیمیه بر لزوم محو مظاهر شرک و بدعت، موجب یورش وهابیان به حرم حسینی علیه السلام در سال ۱۲۱۱ق. و کشتار بیش از ۵۰۰۰ مسلمان<sup>۷</sup> شد.

۳. المدخل الی آثار ابن تیمیه، ص ۵۰-۵۱.

۴. منهج شیخ الاسلام ابن تیمیه، ص ۱۰۷.

۵. منهج شیخ الاسلام ابن تیمیه، ص ۱۱۰-۱۲۴.

۶. الوهابیة بین المبانی الفکرية، ص ۴۷-۵۱.

۷. الملل و النحل، سبحانی، ج ۴، ص ۵۸۷.

۱. منسک شیخ الاسلام ابن تیمیه، ص ۶-۷.

۲. المدخل الی آثار ابن تیمیه، ص ۴۵.

است؛ چنان که اشاعره نیز به نگارش کتاب‌های *العقیده الحمویة* و *سپس العقیده الواسطیه* درباره مسائل تجسیم و تشبیه خرده گرفته‌اند. صوفیه و در رأس آنان نصر منبجی (م. ۷۱۹ق.) نیز به حمایت از ابن عربی (م. ۶۳۸ق.) در برابر تکفیرهای ابن تیمیه<sup>۶</sup> برخاستند. نگارش *منهاج السنة النبویة* و رویکرد ناصبی وار آن در کنار رسائل، فتاوا و جنگ‌های ابن تیمیه بر ضد شیعه نیز موجب برانگیختن احساسات شیعیان شد. تقی الدین سُبکی شافعی (م. ۷۵۶ق.) با نگارش کتاب‌های *الدرة المضية فی الرد علی ابن تیمیه و شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام و السیف الصقلیل*، ملا علی قاری حنفی (م. ۱۰۱۴ق.) در شرح خود بر *شفاء السقام*، محمد بن ابی بکر آخانی مالکی (م. ۷۶۳ق.) در کتاب *المقالة المرضیة فی الرد علی ابن تیمیه*، علی بن محمد سمهودی شافعی (م. ۹۱۱ق.) در *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*\* درباره زیارت، شفاعت، توسل و استغاثه، محمد بن علی زَمَلْکَانِی شافعی در *الدرة المضية فی الرد علی ابن تیمیه*، تقی الدین حصنی شافعی (م. ۸۲۹ق.) در *دفع شبه من شبه و تمرّد و* بسیاری دیگر به نقد دیدگاه‌های وی پرداخته‌اند.<sup>۸</sup> هر دو گروه اشعاری نیز در نقد

در سال ۱۳۴۳ق. و پس از یک استفتای صوری از دانشوران مدینه درباره جواز ساخت بارگاه برای اهل بیت علیهم السلام و صحابه، این مشاهد ویران شدند.<sup>۱</sup> ترویج این عقاید در کشورهای اسلامی موجب ظهور موجی از حرکت‌های انتحاری در میان وابستگان به این حرکت گردیده است. جالب آن است که برخی این معارضه را در مسیر دعوت به وحدت اسلامی تعریف کرده‌اند.<sup>۲</sup> ابن قیم جوزی (م. ۷۵۱ق.) بزرگ‌ترین شاگرد و مروج افکار ابن تیمیه به شمار می‌آید. نیز ابن سید المرسلین (م. ۷۳۴ق.)، ابن عبدالدائم (م. ۷۷۵ق.)، ذهبی (م. ۷۴۸ق.)، و ابسن کثیر (م. ۷۷۴ق.) از ستایشگران وی هستند.<sup>۳</sup>

برخی مخالفان ابن تیمیه را چهار دسته دانسته‌اند: فقیهان و قاضیان، متکلمان اشعری، صوفیه و شیعه.<sup>۴</sup> اوج این مخالفت در جانب فقیهان مربوط به فتوای عدم انعقاد طلاق در فرض قسم بر طلاق و یک طلاق شمردن اجرای صیغه سه طلاقه، عدم انعقاد طلاق محرم<sup>۵</sup> و نیز عدم جواز قصد سفر برای زیارت قبور یا توسل به ایشان و دعا به پیشگاهشان

۱. کشف الارتیاب، ص ۵۱-۵۲.

۲. نک: منهج شیخ الاسلام ابن تیمیه، ص ۱۱۰.

۳. نک: الرد الوافر، ص ۲۶-۱۳۵.

۴. دعاوی المناوئین، ص ۶۲-۷۳.

۵. مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۹۷.

۶. رأس الحسین، ص ۴۱.

۷. الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۸. نک: معجم ما ألقه علماء الامامة.

یکدیگر سروده‌اند<sup>۱</sup> که پاره‌ای از آن‌ها در کتاب *الحمیة الاسلامیة* گردآمده است.

نقل و نقد افکار ابن تیمیه گاه با زیاده‌روی‌هایی در هر دو طیف روبه رو شده؛ چنان که خود او از تعمّد بر دروغ‌پردازی در زمینه عقایدش خبر داده است.<sup>۲</sup> دامنه این مخالفت تا بدان جا پیش رفت که افرادی چون محمد بن عبدالمؤمن حصنی شافعی (م. ۸۲۹ق.)<sup>۳</sup> وی را تکفیر کردند و برخی نیز هر که او را شیخ الاسلام بدانند، کافر دانستند.<sup>۴</sup> البته این گونه واکنش در برابر کسی که دیگران را به چوب تکفیر می‌رانند، دور از انتظار نیست.

### ◀ منابع

ابن تیمیه حیاتة عقائده: صائب عبدالحمید، قم، الغدیر، ۱۴۱۴ق؛ ابن تیمیه لیس سلفیاً: منصور عویس، دار النهضة العربیة، ۱۹۷۰م؛ ابن تیمیه و امامة علیؑ: سید علی میلانی، مرکز الایحاث العقائدیة، ۱۴۲۱ق؛ احياء علوم السدين: الغزالی (م. ۵۰۵ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ اسباب النزول: الواحدی (م. ۴۶۸ق.)، قاهره، الحلبي و شرکاه، ۱۳۸۸ق؛ الاستبصار: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر

۱. نک: الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۲۶۲؛ فس: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۸.

۲. مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. الضوء اللامع، ج ۶، ص ۸۳.

۴. نک: الرد الوافر، ص ۲۱.

(م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق؛ اصل الشیعة و اصولها: محمد حسین آل کاشف الغطاء (م. ۱۳۷۳ق.)، بیروت، علمی، ۱۴۱۳ق؛ الاعتقادات: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش عصام عبدالسید، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاعلام العلیة فی مناقب شیخ الاسلام ابن تیمیه: ابو حفص البزار، به کوشش صلاح الدین، بیروت، دار الکتب الجدید، ۱۳۹۶ق؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۶۹ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم: ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق.)، به کوشش ناصر العقل، دار المسلم، ۱۴۱۵ق؛ الاکلیل فی المتشابه و التأویل: ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق.)، به کوشش محمد الشیمی، دار الایمان؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق؛ الایمان: ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق.)، به کوشش البانی، عمان، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۶ق؛ بحث حول الولاية: محمد باقر صدر، بیروت، دار التعارف، ۱۳۹۹ق؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبة المعارف؛ براءة الأشعریین من عقاید المخالفین: ابو حامد بن مرزوق، دمشق، العلم، ۱۳۸۷ق؛ البراهین الجلیة فی رفع تشکیکات الوهابیة: محمد حسن قزوینی؛ البرهان الجلی فی تحقیق انتساب الصوفیة الی علیؑ (علی بن ابی طالب امام العارفین): احمد غماری، السعاده، ۱۳۸۹ق؛ بیان تلبیس الجهمیة: ابن تیمیه

ابو حامد بن مرزوق، استانبول، مكتبة اشيق، ١٣٩٦ق؛ **التوسل والوسيلة**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش ابراهيم رمضان، بيروت، دار الفكر، ١٩٩٢م؛ **التوسل**: جعفر سبحاني، بيروت، دار الكتب الاسلاميه، ١٤١٢ق؛ **الثقات**: ابن حبان (م. ٣٥٤ق.)، الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق؛ **جامع الرسائل**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش محمد رشاد، رياض، دار العطاء، ١٤٢٢ق؛ **جامع البيان**: الطبري (م. ٣١٠ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق؛ **جغرافياي حافظ ابرو**: عبدالله خوافي (م. ٨٣٣ق.)، تهران، ميراث مكتب، ١٣٧٥ش؛ **الجواب الباهر في زوار المقابر**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش سليمان صنيع و المعلمي، السلفيه؛ **الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش علي حسن ناصر و ديگران، دار العاصمة، ١٤١٤ق؛ **الجواهر المنظم في زيارة القبر الشريف النبوي المكرم**: ابن حجر الهيتمي (م. ٩٧٤ق.)، دار جوامع الكلم؛ **الحسنة و السيئه**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **الحقائق الجلية في الرد على ابن تيمية فيما اورده في الفتوى الحمويه**: شهاب الدين بن جهيل، به كوشش طه الدسوقي، ١٩٨٧ق؛ **حقيقة التوسل و الوسيلة على ضوء الكتاب و السنه**: موسى علي، دار التراث العربي، ١٤١٠ق؛ **الحوادث الجامعة و التجارب النافعه**: عبدالرزاق بن فوطي (م. ٧٢٣ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق؛ **دره تعارض العقل و النقل**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش محمد رشاد، رياض، دانشگاه محمد بن سعود الاسلاميه، ١٤٠١ق؛ **دراسات في منهاج السنة لمعرفة ابن تيمية**: سيد علي حسيني ميلاني، ١٤١٩ق؛ **الدرر الكامنه**: ابن حجر العسقلاني (م. ٨٥٢ق.)، به كوشش محمد عبدالمعيد خان، حيدرآباد، ١٣٩٣ق؛ **دعاوى**

(م. ٧٢٨ق.)، به كوشش عبدالرحمن، مكه، الحكومه، ١٣٩١ق؛ **تاريخ ابن الوردي**: عمر بن مظفر (م. ٧٤٩ق.)، نجف، ١٣٨٩ق؛ **تاريخ ابن خلدون**: ابن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ **تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير**: الذهبي (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٠ق؛ **التبرك**: علي الاحمدى الميانجي، تهران، مشعر، ١٤٢٢ق؛ **تبصرة الحكام في اصول الاقضية و مناهج الاحكام**: ابراهيم بن علي فرحون (م. ٧٩٩ق.)، مكتبة الكليات الازهرية، ١٤٠٦ق؛ **التبصير في الدين و تمييز الفرق الناجية عن الفرق الهالكين**: ابوالمظفر اسفراييني، به كوشش محمد كوثرى، الأنور، ١٣٥٩ق؛ **تحفة الزوار الى قبر النبى المختار**: ابن حجر الهيتمي (م. ٩٧٤ق.)، به كوشش سيد ابوعمه، دار الصحابه، ١٤١٢ق؛ **التدمريه**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش محمد السعوى، رياض، شركة العبيكان، ١٤٠٥ق؛ **تفسير ابن ابي حاتم رازى (تفسير القرآن العظيم)**: ابن ابي حاتم (م. ٣٢٧ق.)، به كوشش اسعد محمد، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤١٩ق؛ **تفسير ابن تيمية (التفسير الكبير)**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، به كوشش عبدالرحمن، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق؛ **تفسير ثعلبي (الكشف و البيان)**: الثعلبي (م. ٤٢٧ق.)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق؛ **تفسير سورة النور**: ابن تيمية (م. ٧٢٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **تفسير مقاتل بن سليمان**: عبدالله محمود شحاته، بيروت، التاريخ العربي، ١٤٢٣ق؛ **التمهيد لما فى الموطأ من المعانى و الأسانيد**: ابن عبدالبر (م. ٤٦٣ق.)، به كوشش العلوى و البكرى، مغرب، وزارت اوقاف، ١٣٨٧ق؛ **التوسل بالنبي ﷺ و جهلة الوهابيين**:

المناوئين لشيخ الاسلام ابن تيمية: عبدالله بن صالح الغصن، عربستان، دار ابن جوزي، ١٤٢٤ق؛ دفع شبه التشبيه باكف التنزيه: عبدالرحمن بن جوزي (م.٥٩٧ق)، قاهره، المكتبة التوفيقية، ١٩٧٦ق؛ دفع شبه من شبهه و تمرّد و نسب ذلك الى الامام احمد: تقى الدين الحصني، به كوشش الكوثري، قاهره، المكتبة الازهرية، ١٣٥٠ق؛ دقائق التفسير: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، به كوشش محمد السيد، دمشق، مؤسسة علوم القرآن، ١٤٠٤ق؛ دلائل الصدق: محمد حسين مظفر (م.١٣٨١ق)، قم، آل البيت (ع)، ١٤٢٢ق؛ دلائل النبوه: البيهقي (م.٤٥٨ق)، به كوشش عبدالمعطي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق؛ رأس الحسين: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، به كوشش الفقي، السنة المحمديه، ١٣٦٨ق؛ رجال كشي (اختيار معرفة الرجال): محمد بن عمر كشي (م.٣٤٠ق)، به كوشش دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش؛ رحلة ابن بطوطه: ابن بطوطه (م.٧٧٩ق)، الرباط، أكاديمية المملكة المغربية، ١٤١٧ق؛ رحلة ابن جبير: محمد بن احمد (م.١١٤ق)، بيروت، دار مكتبة الهلال، ١٩٨٦م؛ الرد الوافر على من زعم بأن من سمى ابن تيمية شيخ الاسلام كافر: محمد بن ابي بكر دمشقي (م.٨٤٢ق)، به كوشش الشاويش، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٣٩٣ق؛ الرد على الاخنائي و استحباب زيارة خير البريه: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، به كوشش المعلمي، رياض، رئاسة ادارات البحوث العلمية، ١٤٠٤ق؛ الرد على البكري: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، هند، دار العلمية، ١٤٠٥ق؛ الرد على المنطقيين: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، بمبئي، القيمه، ١٣٦٨ق؛ رفع الاشتباه في استحالة الجهة على الله: يوسف النبهاني؛ رفع الملام عن الائمة الاعلام: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، بيروت، دار الكتب

العلمية؛ سبل الهدى: محمد بن يوسف الصالحى (م.٩٤٢ق)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ سفرنامه ناصر خسرو: ناصر خسرو (م.٤٨١ق)، تهران، زوار، ١٣٨١ش؛ سلسلة الاحاديث الصحيحة: محمد ناصر الدين الباني، رياض، مكتبة المعارف، ١٤١٥ق؛ السلفيه: سيد محمد كثيرى، بيروت، الغدير، ١٤١٨ق؛ سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م.٢٧٥ق)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٥ق؛ السنن الكبرى: البيهقي (م.٤٥٨ق)، بيروت، دار الفكر؛ سنن النسائي: النسائي (م.٣٠٣ق)، به كوشش عبدالغفار و سيد كسروى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١ق؛ سؤال فى يزيد بن معاويه: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، به كوشش صلاح الدين، بيروت، دار الكتاب الجديد؛ السياسة الشرعية في اصلاح الراعى و الرعية: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، به كوشش ابوعلى القويسيني، دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ق؛ سير اعلام النبلاء: الذهبي (م.٧٤٨ق)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م.٢١٣-٨ق)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلمية؛ السيف الصقيل فى الرد على ابن زنجفيل: تقى الدين السبكي (م.٧٥٦ق)، تكلمة محمد كوثري، مصر، السعاده، ١٣٥٦ق؛ شذرات الذهب: عبدالحى بن عماد (م.١٠٨٩ق)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ شرح حديث النزول: ابن تيمية (م.٧٢٨ق)، به كوشش محمد الخميس، دار العاصمة، ١٤١٤ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابي الحديد (م.٦٥٦ق)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق؛ شفاء السقام: تقى الدين السبكي (م.٧٥٦ق)، بيروت، دار الجيل، ١٤١١ق؛ الشفاء بتعريف

**الكبرى:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد عبدالرزاق، مصر، ١٤٠٣ق؛ **الفرقان بين اولياء الرحمن و اولياء الشيطان:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، جماعة الدعوة الى القرآن و السنه، پيشاور؛ **فضائل الخمسة من الصحاح الستة:** سيد مرتضى حسيني فيروزآبادي (م.١٤١٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٢ق؛ **فضل اهل البيت و حقوقهم:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، جده، دار القبلة، ١٤٠٥ق؛ **فوات الوفيات:** محمد بن شاكر الكتبي (م.٧٦٤ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٧٣م؛ **فيض الوهاب في بيان اهل الحق ممن ضلّ عن الصواب:** عبد ربه بن سليمان، دار القومية، ١٣٨٣ق؛ **قاعدة جلييلة في التوسل و الوسيلة:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، به كوشش ربيع مدخلي، مصر، لينه، ١٤٠٩ق؛ **قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادات اهل الاسلام و عبادات اهل الشرك و النفاق:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، به كوشش سليمان الغصن، دار العاصمه، ١٤١١ق؛ **الكافي:** الكليني (م.٣٢٩ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ **كتاب الزياره:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، دار و مكتبة الحياة؛ **كشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب:** ابوالحسن طباطبائي، نجف، ١٣٤٥ق؛ **الكامل في التاريخ:** ابن اثير علي بن محمد الجزري (م.٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **الكشاف:** الزمخشري (م.٥٣٨ق.)، به كوشش عبدالرزاق، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ **كشف الارتياح:** سيد محسن امين (م.١٣٧١ق.)، دار الكتب الاسلامي؛ **كنوز الذهب في تاريخ حلب:** سبط ابن العجمي الحلبي (م.٨٨٤ق.)، حلب، دار القلم، ١٤١٧ق؛ **لسان الميزان:** ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، اعلمي، ١٣٩٠ق؛ **لله و للحقيقه:** علي آل محسن، تهران، مشعر، ١٣٨٢ش؛ **مجموع الفتاوى:** ابن تيمية

**حقوق المصطفى:** قاضي عياض (م.٥٤٤ق.)، عمان، دار الفيحاء، ١٤٠٧ق؛ **شواهد الحق:** يوسف النبهاني (م.١٣٥٠ق.)؛ **شيخ الاسلام ابن تيمية لم يكن ناصبياً:** سليمان صالح بن خراش، رياض، دار الوطن، ١٤١٩ق؛ **الصارم المسلول على شاتم الرسول:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد محيي الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق؛ **صحيح البخاري:** البخاري (م.٢٥٦ق.)، به كوشش مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ق؛ **صحيح الكلم الطيب لشيخ الاسلام ابن تيمية:** محمد ناصر الدين الباني، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٠٧ق؛ **صحيحه سجاديه:** قم، الهادي، ١٣٧٦ش؛ **الصفديه:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد رشاد، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ١٤٠٦ق؛ **الضوء اللامع:** شمس الدين السخاوي (م.٩٠٢ق.)، دار مكتبة الحياة؛ **الطبقات الكبرى:** ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ **عقد الجمان في تاريخ اهل الزمان:** محمد بن احمد العيني (م.٨٥٥ق.)، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٤٠٧ق؛ **عقليات اسلاميه:** محمد جواد مغنیه، بيروت، دار التيار- دار الجواد، ١٤٠٤ق؛ **العقود الدريره (مجموعه القول الجلي و ما لحقها):** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٥م؛ **العقيدة الحموية الكبرى:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)؛ **الغدير في الكتاب و السنة و الأدب:** عبدالحسين اميني، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٣ق؛ **الفتاوى الحديثيه:** ابن حجر الهيتمي (م.٩٧٤ق.)، مطبعة مصطفى الباي الحلبي، ١٣٩٠ق؛ **الفتاوى الكبرى:** ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، دار المعرفه؛ **فتح الملك العلي لصحة حديث باب مدينة العلم على:** احمد غماری، السعاده، ١٣٨٩ق؛ **الفتاوى الحموية**

(م.٧٢٨ق.)، به كوشش عبدالرحمن، مكتبة ابن تيمية؛ **مجموعة الرسائل الكبرى**: ابن تيمية (م.٧٢٨ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ **مجموعه آثار طه حسين**: بيروت، دار الكتاب اللبناني؛ **محاضرات في الاعتقادات**: سيد علي حسيني ميلانسي، مركز الابحاث العقائديه، ١٤٢١ق؛ **المداخل الى آثار شيخ الاسلام ابن تيمية و ما لحقها من اعمال**: بكر بن عبدالله ابوزيد، مكه، دار عالم الفوائد، ١٤٢٢ق؛ **مسالك الابصار في ممالك الامصار**: احمد بن يحيى عمرى (م.٧٤٩ق.)، ابوظبي، المجمع الثقافي، ١٤٢٣ق؛ **المسالك و الممالك**: حسن بن احمد المهلبى (م.٣٨٠ق.)، دمشق، التكوين للطباعة و النشر، ٢٠٠٦م؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ **مسند الشاميين**: الطبراني (م.٣٦٠ق.)، به كوشش حمدى، بيروت، الرساله، ١٤١٧ق؛ **المسودة لآل تيمية**: عبدالسلام و عبدالحليم و احمد بن تيميه، به كوشش محمد محيى الدين، قاهره، ١٣٨٤ق؛ **المصنف**: ابن ابى شيبه، به كوشش كمال يوسف، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق؛ **معجم ما آلف علماء الامامية رداً على خرافات الفرقة الوهابية**: سيد عبدالله محمد علي، مجلة تراثنا، ١٤١٩ق؛ **المغازى**: الواقدي (م.٢٠٧ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ **المغنى**: ابن قدامه (م.٦٢٠ق.)، به كوشش عبدالله تركى، دار هجر، ١٤٠٦ق؛ **المقالات السننية في كشف ضلالات احمد بن تيميه**: عبدالله هروى، دار المشاريع، ١٤١٤ق؛ **مقالات الكوثرى**: محمد زاهد كوثرى، المكتبة الازهرية للتراث، ١٤١٤ق؛ **المقدمات الخمس و العشرون في اثبات وجود الله و وحدانيته...**: موسى بن ميمون (م.٦٠١ق.)، حاشيه تبريزى، المكتبة الازهرية للتراث، ١٤١٣ق؛ **مقدمه في اصول التفسير**: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، بيروت، مكتبة

الحياة، ١٤٠٩ق؛ **الملل و النحل**: جعفر سبحانى، قم، نشر اسلامى؛ **الملل و النحل**: الشهرستانى (م.٥٤٨ق.)، به كوشش سيد كيلانى، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٥ق؛ **منسك شيخ الاسلام ابن تيميه**: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش العمران، مكه، دار عالم الفوائد، ١٤١٨ق؛ **منهاج السننه النبويه**: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد رشاد، مؤسسة قرطبه، ١٤٠٦ق؛ **منهج شيخ الاسلام ابن تيمية التجديدى السلفى و دعوته الاصلاحية**: سعيد عبدالعظيم، اسكندريه، دار الايمان؛ **الموطأ**: مالك بن انس (م.١٧٩ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ق؛ **النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة**: يوسف ابن تغرى بردى (م.٨٧٤ق.)، قاهره، الموسسة المصرية العامه؛ **نشأة الفكر الفلسفى في الاسلام**: على سامى النشار، مصر، دار المعارف، ١٩٧٥م؛ **نصير الدين الطوسى**: سيد علي حسيني ميلانى، مركز الابحاث العقائديه، ١٤٢١ق؛ **السوافى بالوفيات**: خليل بن ايبك الصفدى (٧٦٤ق.)، ١٣٨١ق؛ **الوصية الكبرى**: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد حمود، كتابخانه ابن جوزى، ١٤٠٨ق؛ **وفيات الاعيان**: ابن خلكان (م.٦٨١ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر؛ **الوهابية بين المباني الفكرية و النتائج العملية**: جعفر سبحانى، قم، موسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٦ق؛ **الوهابية في الميزان**: جعفر سبحانى، قم، موسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٧ق؛ **الوهابيون و البيوت المرفوعة**: شيخ محمد همدانى، ١٤١٨ق.

محسن كاظمى



## ابن زبیر: صحابی خردسال، از مدعیان خلافت در مکه

عبدالله بن زبیر بن عوام بن خُوَیْلِد از تیره بنی اسد قریش<sup>۱</sup>، مکنا به ابوبکر و ابوخیب و پدرش عمه زاده پیامبر و مادرش اسماء، دختر ابوبکر است.<sup>۲</sup> ابن زبیر بارها به این نسبت‌ها افتخار می‌کرد.<sup>۳</sup> بنا بر سخن مشهور، او نخستین نوزادی بود که پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، در میان مسلمانان، در شوال سال اول ق. زاده شد. مسلمانان با شنیدن خبر تولد او، از خوشحالی یکباره تکبیر گفتند؛ زیرا تولد وی نشانه بطلان شایعه یهودیان بود که به ادعای خویش می‌خواستند با جادو، مانع تولد نوزادان مسلمانان شوند و بدین ترتیب نسل مسلمانان را به تدریج منقرض کنند. پیامبر کام ابن زبیر را با خرما برداشت و او را عبدالله نامید و ابوبکر در گوش‌هایش اذان گفت.<sup>۴</sup> او پوستی به رنگ سبز تیره و بدنی لاغر و نحیف، قدی میانه، محاسنی زرد و بسیار کم پشت<sup>۵</sup> و موهایی بلند و پر پشت<sup>۶</sup> داشت و پدرش وی را شبیه‌ترین

۱. الطبیقات، خامسه ۲، ص ۳۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۵.
۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۸.
۳. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۶۱؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۹۶.
۴. الطبیقات، خامسه ۲، ص ۳۱-۳۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۳۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۸۰.
۵. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.
۶. الكامل، ج ۴، ص ۳۶۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.

مردم به ابوبکر می‌دانست.<sup>۷</sup>

### ◀ خلق و خوی ابن زبیر: ابن زبیر را

مردی شجاع، جنگجو، دارای قدرت بدنی بسیار، سخندان و خطیبی توانا<sup>۸</sup> و درعین حال بدخلق و حسود معرفی کرده‌اند.<sup>۹</sup> بدخلقی ابن زبیر باعث دخالت در روابط زناشویی پدر و مادرش به سبب تعصب به مادر<sup>۱۰</sup> و سرانجام جدایی آنان شد.<sup>۱۱</sup> بخل شدید ابن زبیر ضرب المثل بود<sup>۱۲</sup> و اعتراض کسانی مانند ابن عباس<sup>۱۳</sup> و ابن عمر<sup>۱۴</sup> را ضد وی برانگیخت. معاویه سال‌ها پیش‌تر خطر حرص و بخل شدیدش را به او گوشزد کرده بود.<sup>۱۵</sup> تنگ‌چشمی او به اندازه‌ای بود که در موارد فراوان برادرش مُصْعَب بن زبیر برای جبران آن تلاش می‌کرد و در برابر، عبدالله، مصعب را برای دست‌ودل‌بازی تویخ می‌کرد. هنگامی که وی به جذب رهبران قبایل و فرماندهان نظامی نیاز داشت، همین ویژگی بر مقبولیت

۷. الاصابه، ج ۴، ص ۸۱.
۸. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۷۹؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.
۹. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۹۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۴۳.
۱۰. الاوائل، ص ۱۵۶؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۹-۱۰.
۱۱. اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۴۶.
۱۲. الاوائل، ص ۲۲۰؛ النهایه، ج ۳، ص ۲۶۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۲.
۱۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۴.
۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸.
۱۵. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۶.